

سلطنت طلبان برای دور دوم جنگ روز شماری می کنند

صفحه ۳

علی جوادی

روایت بچه حاجی ها از تاریخ چپ و انقلاب وحشت راست سرمایه دار از چپ و کارگر

صفحه ۵

سیاوش دانشور

گسترش اعدام و اختناق جمهوری اسلامی را از مرگ نجات نخواهد داد

صفحه ۷

سعید یگانه

از میان رویدادهای هفته!

صفحه ۸

علی جوادی

هشتاد سال بعد از فاجعه هیروشیما کابوسی سلاحهای اتمی بر بالای سر بشریت

صفحه ۱۰

رحمان حسین زاده

تحولات سیاسی در آفریقا مورد بورکینافاسو و اقدامات کاپیتان ابراهیم ترائوره

صفحه ۱۲

سیاوش دانشور

پیرامون پیوند نامبارک سلطنت طلبان فاشیست و حزب "کمونیست کارگری" پوپولیست

صفحه ۱۹

جاوید حکیمی

گزارشات مبارزات کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: حیات الماسی و اوین رضایی

صفحه ۲۲

سرباز کردن زخم چپ ستیزی به بهانه سریال "تاسیان"

امیر عسگری

صفحه ۲۰

۸۱۴

مفکری، کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran
Hekmatist

۱۷ مرداد ۱۴۰۴ - ۸ اوت ۲۰۲۵

محاکمه قاتلان سال ۶۷ دور

نیست!

رحمان حسین زاده

ماههای مرداد و شهریور هر سال یادآور قتل عام دسته جمعی زندانیان در سال سیاه ۱۳۶۷ است. چهاردهه قبل به دستور خمینی و مشارکت همگانی حاکمان جمهوری اسلامی از جناحهای مختلف "نظام"، هزاران کمونیست و آزادیخواه و مخالف جمهوری اسلامی ظرف یک ماه مخفیانه اعدام شدند. اجسادشان با بولدوزر در بیابانهای خاوران زیر خاک مخفی شد و جمهوری اسلامی زندانها را به این طریق از زندانی سیاسی خالی کرد! این قتل عام، مابه ازای داخلی قبول شکست و آتش بس در جنگ ایران و عراق و برای "پاکسازی" زندانها از مخالفان و ترساندن جامعه بود. چهاردهه قبل خاوران بیابان گمنام و متروکی بود که سران جمهوری اسلامی فکر میکردند، دور از چشم مردم میتوانند آثار جنایات و کشتارشان را در آنجا پنهان کنند. اما دیری نپایید و خیلی زود این محل توسط مردم و خانواده جانباختگان کشف و به گورستان کمونیست ها و آزادیخواهان معروف شد. بیابان متروکی که قرار بود مخفیگاه آثارشکل گیری حاکمیت اسلام باشد، توسط صدها و صدها خانواده دادخواه که در زیر تله های خاک بدنبال باقیمانده اجساد عزیزانشان میگشتند، به محل همبستگی و اتحاد مبارزاتی تبدیل شد. از آن سال به بعد و هر ساله مبارزه ای بی وقفه برای زنده نگاهداشتن خاوران، جانباختگانش و آرزوی به زیر کشاندن و به

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



حکومت سپاه قتل و کشتار و جنایات سازمانیافته دولتی و محاکمه برپادارندگان هولو کاست اسلامی میکوشیم. بارها نوشتیم " دور نیست آن روزی که سران جمهوری اسلامی به جرم کارنامه سراسر جنایات و ننگین همه دوران حاکمیشان به سزای اعمالشان برسند". آن روز امید بخش نزدیک است.

هشتم اوت ۲۰۲۵

گسترش اعدام و اختناق جمهوری اسلامی را از مرگ نجات نخواهد داد...

ادامه از صفحه ۷

کرد. اما این تناقضات بزودی سر بلند خواهند کرد. میان مردم و جمهوری اسلامی شکافی عمیق دریایی از خون و جنایت و فقر و بی حرمتی نهفته است. جمهوری اسلامی گریزی از آن ندارد. جنگ ارتجاعی فاجعه است برای مردم و نعمت برای دولتهایی که آغازگران هستند. به جامعه ایران جنگی تحمیل شد، که جنگ اصلی مردم با حاکمیت سرمایه و اسلام را موقتاً به حاشیه برد. گارگران زحمتکشان، زنان و جوانان چاره ای ندارد که باید خود را برای مصافهای بعدی با جمهوری اسلامی سازمان دهند. عبور از جمهوری اسلامی با یک انقلاب اجتماعی و طبقه سنگینی است که بر دوش مردم سرنگونی طلب و قیل از همه طبقه کارگر و همه محرومان و ستمدگان جامعه اعم از زن و مرد است. دولت اسلامی سرمایه داران، دولت فساد و دزدی و غارت ثروت جامعه، دولت اختناق اسلامی و قرون وسطایی و جرم و جنایت علیه بشریت باید به دست مردم سرنگون شود.

۸ اوت ۲۰۲۵

منصور حکمت

پاراگرافی از " تفاوت های ما "

اگر به دست ما بود غذا و پوشاک و مسکن و سواد و بهداشت و امنیت اقتصادی مانند هوایی که تنفس میکنیم رایگان و در دسترس بود. اگر به دست ما بود شکوفایی خلایق تک تک انسانها، و نه بقاء، به قانون اساسی جامعه تبدیل میشد. اینها همه همین امروز مقدور است. هیچ ابهامی در این مورد نباید داشت. قدرت تولیدی بشر امروز به جایی رسیده است که بقاء مشقات اقتصادی و اجتماعی را دیگر به هیچ وجه نمیتوان به چیزی جز مناسبات اجتماعی موجود ربط داد.

محاکمه قاتلان سال ۶۷ دور نیست! ...

محاکمه کشاندن سازندگان این هولوکاست اسلامی در جریان است. هر سال مخفیانه و آشکارا علیرغم فشار قداره بندان اسلامی خانواده قربانیان و مردم در این محل اجتماع کرده و یاد عزیزانشان را گرامی داشته اند. خاوران آشویتس جمهوری اسلامی و نماد به محاکمه کشاندن سران جمهوری اسلامی و اعلام کیفر خواست خانواده های دادخواه و مردم تشنه آزادی است. خاوران پاشنه آشیل جمهوری اسلامی است. تقلاهای مذبحخانه و پنهانکاریهای ناشیانه جمهوری اسلامی برای گم و گور کردن آثار یکی از بزرگترین مقاطع جنایتکاری جمهوری اسلامی فایده ای نداشت. خاوران پایرجا و پایدار یکی از مهمترین سندهای جنایات جمهوری اسلامی است که سران جمهوری اسلامی باید در مقابل آن پاسخگو باشند.

جوانان و زندانیانی که تابستان ۶۷ در جوخه های اعدامهای جمعی و شبانه در دسته های صدها و دهها نفره با پیکرهای شکنجه شده به قتل رسیدند، جرمی جز مخالفت با شکل گیری همین حکومت فقر و خفقان اسلامی را نداشتند. اینها کمونیست ها و آزادیخواهانی بودند که در راه مقاومت در مقابل شکل گیری یک حکومت ضد بشری اسلامی جانباختند. خاوران از مراکز و بناهای مهم، بازگو کننده مقطع مهمی از تاریخ شکل گیری جمهوری اسلامی ایران و مبارزه و ایستادگی در مقابل آن و گورستان هزاران هزار جانباخته عزیز و گرامی راه سوسیالیسم و آزادی است. مبارزه ای که این عزیزان مبشر آن بودند، در ابعادی گسترده تر ادامه دارد. خیزشهای بزرگ اجتماعی دی ماه ۹۶، آبانماه ۹۸، خیزش بزرگ نیمه دوم سال ۱۴۰۱ بعد از قتل ژینا امینی و تحرک اعتصابی و اعتراضی گسترده در جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی رادیکال، همچون فرهنگیان و معلمان، بازنشستگان، پرستاران، جنبش اعتراضی کوبنده زنان و مردان آزادیخواه علیه حجاب و مبارزات نسل جوان در دانشگاهها و مراکز تحصیلی، مبارزات رانندگان کامیون و کامیونداران و دیگر بخشهای معترض جامعه، عرصه های به هم متصل جنبش سرنگونی انقلابی برای برچیدن حکومت مخوف اسلامی است. جمهوری هار اسلامی از "برکت جنگ دوازده روزه اخیر" با دولتهای همچون خود تروریست اسرائیل و آمریکا میخواست و هنوز هم این هدف جنایتکارانه را تعقیب میکند، "دهه شصت خونین" دیگری بیافریند. در این راستا موج دستگیریها و زندان و اعدامها را گسترش داده است. اما محاسباتشان وارونه و غلط است. اوضاع سیاسی و مبارزاتی و تناسب قوای بین مردم سرنگونی طلب و جمهوری اسلامی چنان تغییر کرده، حتی موانع ایجاد شده توسط جنگ دوازده روزه و سپری شده و یا احتمال مخاطرات ادامه جنگ مصیبت بارتر علیه زندگی و مبارزه مردم، خامنه ای و دیگر سران جمهوری اسلامی را از سرنوشت محتوم سرنگونی حکومتشان خلاص نمیکند.

چهار دهه است مادران دادخواه خاوران و بستگان رنج دیده قتل عام شدگان دهه شصت و کل صفوف جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی ایران، جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی رادیکال، آگاهانه تر و سازمانیافته تر برای پایان دادن به

مرگ بر جمهوری اسلامی!



امروز، دیگر ژست نمی‌گیرد؛ آشکارا روی دوش بمب‌افکن‌ها بالا می‌رود، بی‌آنکه حتی خود را خجالت‌زده نشان دهد. نه رأی، نه انقلاب، تنها سناریوی جنگی نتانیا‌هو، ترامپ است که در آن رضا پهلوی نقشی برای خود متصور شده، نقشی که

پیش‌تر احمد چلبی در عراق بازی کرد: صدایی که از واشنگتن می‌آید، نه از کف خیابان، و این تاج، نشان جنایت است. تاجی که بر فراز گورهای دسته‌جمعی می‌درخشد، هیچ چیز نیست بجز نقاب یک پروژه جنایتکارانه.

اپوزیسیونی که از دل آوار زندگی مردم به قدرت برسد، ادامه همان استبداد است، با اونفورمی تازه‌آری، اگر این جماعت در گوشه‌ای به قدرت برسند، آنچه رخ می‌دهد نه "بازسازی" جامعه و زندگی، بلکه بازسازی ترکیب ساواک و ساواما، و بازگشت شکنجه و استبداد با لهجه‌ای تازه و اونفورم جدید است. و مردم ایران، برای آزادی جان داده‌اند، نه برای بازسازی اتاق‌های بازجویی جدید و مدرن‌تر.

چرا مردم به خیابان نیامدند؟ پاسخ به وقاحت سیاسی

گویی کسی از قعر جهنم فریاد بزند: "چرا مردگان نمی‌رقصند؟ چرا زیر آوار، صدای هورا نمی‌آید؟ چرا وقتی جنازه کودک هنوز در آغوش مادر است، خیابان خالی است؟" کسانی که روزی با لیخند دیپلماتیک از "گذار مسالمت‌آمیز" می‌گفتند، این‌بار با خشم پرسیدند: "چرا مردم پس از بمباران به خیابان نیامدند؟" پاسخ، دردناک و روشن است: چون مردم، جسد نیستند که با انفجار به رقص آیند. چون جامعه ماشین اجرای سناریوی شاهزادگان نیست. چون آزادی، نه در لحظه مرگ، که در لحظه مقاومت و مبارزه و قیام متولد می‌شود.

این پرسش، که چرا مردم پس از بمباران به خیابان نیامدند؟ - سئوالی است از سوی آدم‌نمایی که سیاست را با سلاخی یکی گرفته‌اند. این همان جماعتی است که تا دیروز نافرمانی مدنی را با مداد شش‌رنگ نقاشی می‌کردند؛ و امروز، با چمدان‌های آماده برای "پرواز به تهران"، از مردم خرده می‌گیرند که چرا "انقلاب" نکردند. پاسخ ساده است: مردم برای آزادی مبارزه می‌کنند، نه برای فرش قرمز پهن کردن زیر پای هواپیماهای اسرائیلی و آمریکایی. مردم، انقلاب را در خیابان می‌خواهند، نه در سایه روشن آتش‌بارها. در دوازده روز، نه فقط بمب که وحشت، خفگی، لرزش دیوارها، و ترومای کودکان، در سراسر شهرها منتشر شد. از تبریز تا شیراز، از همدان تا رشت، هیچ‌کس نمی‌دانست موشک بعدی کجا فرود می‌آید. و در همین شرایط، اپوزیسیون سلطنت پرست با صدای برآشفته از پشت میکروفون‌ها می‌پرسد: "چرا مردم تکان نخوردند؟" چون مردم، انسان‌اند. نه ابزار صحنه‌سازی تاجداران. نه سیاهی‌لشکر فیلمی که کارگردانش نتانیا‌هو است و بازیگرش شاهزاده.

و این مردم بودند که واقعی بودند. نه آنانی که برای فرود فرودگاه مهرآباد همانند فرود هواپیمای ایر-فرانس در سال ۵۷، لحظه‌شماری می‌کردند، بلکه آنانی که در غیاب کمک، در غیاب هیچ پناهگاهی، در مقابل حکومت اسلامی، در کنار

سلطنت‌طلبان برای دور دوم جنگ روزشماری می‌کنند

علی جواد

بمبارانی که پرده‌ها را کنار زد

هر عصری، نقاب خود را دارد. نقابی برای پنهان کردن پوشیدگی قدرت حاکمه، نقابی برای آذین‌بندی جنایت، و نقابی برای فریب و گمراهی توده‌های مردم. اما گاه تاریخ، با قساوتی بیرحم، دستی از خاک برمی‌آورد، نقاب‌ها را پس می‌زند، و چهره واقعی برخی نیروهای مدعی قدرت سیاسی را در عریانی خون‌آلودش آشکار می‌کند. جنگ دوازده روزه میان رژیم اسلامی و دولت اسرائیل و متحدش، آمریکا، از آن لحظات تاریخی بود؛ لحظه‌ای که پرده‌ها فرو ریخت، که دیگر نه فریبکاری فایده داشت، نه ژست‌های صلح‌طلبی، و نه افسانه‌های "اپوزیسیون مشروطه‌خواه".

آنچه رخ داد، جنگ نبود، تروریسم هوایی بود، فازی در تسویه حساب دو هیولای تاریخی: یکی پوشیده در اسلام خون‌آلود و متوسل به خرافه و ولایت، دیگری در یونیفورم آپارتاید و مسلح به آرایه‌های نسل‌کشی مدرن و تروریسمی دیگر. یکی زیر لوای "مقاومت"، دیگری در پوشش "دفاع پیشگیرانه". اما در میانه، مردمی ایستاده بودند، نه با سپر، که با گوشت و استخوان؛ نه با ارتش، که با کودکانشان، با دلهره و هراسشان، با امیدها و آرزوهایشان.

در حقیقت جنگ دوازده روزه، فقط یک نبرد نظامی نبود. در عین حال آزمایشگاهی بود برای آزمودن حقیقت نیروهای سیاسی در اپوزیسیون. محکی بود که نشان داد، چه کسی برای آزادی می‌جنگد و چه کسی برای تاج. چه کسی از مبارزات و خیزش مردم برمی‌خیزد و چه کسی بر خاکستر مردم می‌خواهد کاکش را بسازد. سلطنت‌طلبانی که، با لیخند بر لب، بر طبل جنگ کوبیدند، و بدن زخمی جامعه را نردبانی برای بازگشت سلطنت دیدند.

سلطنت‌طلبان - اپوزیسیون بر لبه موشک

در روزهایی که صدای آژیر و انفجار جای هر صدای دیگری را گرفت، جریانی از دل تبعید، از دل سالن‌های نورانی و فرودگاه‌های امن، سر از خاکستر بیرون آورد: سلطنت‌طلبی در هیئت خریدار مرگ. اینان در پس ضربات ماشین جنگی اسرائیل، آمریکا همزمان از سقوط خانه‌ها استقبال کردند و برای شلیک ماشین جنایت اسرائیل دست زدند و هورا کشیدند. در همان روزهایی که موشک بر تهران فرود آمد، پهلوی از واشنگتن لیخند زنان از "فرصت طلایی" سخن گفت و یاسمین پهلوی، در شبکه‌های مجازی با برافراشتن پرچم اسرائیل می‌گفت: "بزن، که خوب می‌زنی!" گویی هواپیماهای اف-۳۵، مقدمه بازگشت سلطنت‌اند. گویی خاکستر تهران، خاکریزی است برای برافراشتن پرچم سهرنگ شیر و خورشید و تاج.

اما این فقط تحلیل غلط سیاسی نیست؛ اوج انهدام انسانیت است. سلطنت‌طلبی‌ای که بر ویرانه‌ها زندگی می‌خواهد بازگردد، نه نیروی رهایی، بلکه ارتجاع دیگری است. و سلطنت‌طلبی

سلطنت طلبان برای دور دوم جنگ روز شماری می کنند...

هم ماندند، از هم مراقبت کردند، بچه‌ها را از خطر بمباران خارج کردند تا دوباره سر برآورند. آنان، با سکوت خود، پاسخی قاطع به جنگ و به تاجداران دادند: ما ابزار قدرت شما نیستیم. ما مردم ایم. و آزادی را با زندگی می‌خواهیم، نه با مرگ.

این خیابان‌نرفتن، نه ترس بود، نه شکست بلکه رد کامل بازی مرگ‌آلود سلطنت و بمباران بود. نه فریاد، بلکه فریادی خاموش؛ نه تسلیم، بلکه طرد دوگانه مرگ و دیکتاتوری. پس، ای وارثان ساواک، این تئوریسین‌های خاکستر، دفعه بعد که خواستید از مردم ایران بپرسید چرا انقلاب نکردند، اول به موشک‌های دوستان نگاه کنید، بعد به جنازه‌های زیر آوار، و بعد، در آینه به چهره خودتان. شاید بفهمید: انقلاب را مردم می‌کنند، اما نه برای شما. نه با شما. و نه در زمان شما.

روز شماری برای دور دوم جنگ

سلطنت طلبان، در حالی که هنوز دود از ویرانه‌های جنگ دوازده روزه برمی‌خاست، نه با اندوه و هراس، که با هیجان و امید به افق خیره بودند: افق دور دوم. آتش‌بس، برای آنان نه فرصتی برای نفس کشیدن مردم، که کابوسی برای فرصت‌سوزی بود. گویی توقف بمباران، همان اندازه دردناک بود که برای کودکی زیر آوار، آغازش.

شبکه‌های تبلیغاتی سلطنت طلبان، از همان فردای آتش‌بس، با نقشه‌های نظامی، تحلیل‌های تهاجمی و "فرصت‌های تازه برای سرنگونی" پر شد. از این "مرحله اول" باید عبور کرد، تا "تغییر واقعی" اتفاق بیفتد. "مرحله دوم"، همان جایی که دیگر نه صرفاً مراکز نظامی، بلکه ساختارهای زیر بنایی و زندگی روزمره مردم هدف خواهد بود.

این روز شماری برای دور دوم جنگ، تنها نشانه بی‌رحمی نیست؛ نشانه بی‌پایگی نیز هست. آنان که بویی از اعتماد به مردم نبرده‌اند، چشم به اسکارانهای هوایی دوخته‌اند. گویی راهی به تخت نمی‌ماند، جز بر باند‌های پروازی پر از خون و آوار. سلطنت، در انتظار بار دیگر بمباران می‌نشیند. آنچه باقی می‌ماند، نقشه جنگ دوم است؛ نقشه‌ای که اگر به دست آید، آنچه از مردم می‌ماند نه آزادی، که شاید تلی از خاکستر است.

رضا پهلوی - ابزار نرم جنگ سخت

در هر پروژه جنگی، نیاز به یک چهره "مدنی" هست؛ کسی که با کراوات و فارسی شمرده، تکه پارشدن جامعه را به "فرصت سیاسی" ترجمه کند. همان‌گونه که احمد چلبی برای ارتش آمریکا چنین نقشی با زبان "عربی" را ایفا کرد، این‌بار نیز شاهزاده‌ای در حسرت تاج، لباس مشروعی پوشید تا پشت موشک‌ها پنهان شود.

رضا پهلوی، وارث تختی که مردم در سال ۵۷ سرنگونش کردند، در جنگ دوازده روزه، دیگر نقش "اپوزیسیون"

نداشت؛ بلکه مترجم سیاسی نقشه جنگی نتائیا هو بود. با کلمات پر از "نجات ایران"، ولی بی‌هیچ بوی انسانیتی. با لحنی نرم، اما در محتوایی که به خون ختم می‌شود. او نه فقط سکوت نکرد، که مشارکت کرد. با لبخندهای مصلحانه در رسانه‌های غربی، با دست فشردن به تحلیلگران امنیتی اسرائیلی، و با دادن این سیگنال روشن به جهانیان: اگر تهران به آتش کشیده شد، من آماده‌ام بیایم.

اما آماده‌بودن برای چیست؟ برای کشوری که این بار شاید مانند غزه به خاک و خون کشیده شود؟ برای جامعه‌ای که ستون‌هایش فرو ریخته؟ برای بازسازی دیکتاتوری با دستان ارتش نسل کش اسرائیل؟ این همان چیزی است که در ادبیات امروزی باید به آن گفت: "پراکسی سیاسی".

او بر روی تکه پاره‌های ایران، تاج خیالی‌اش را جلا می‌دهد. در حالی که کودکی در بیمارستانی بدون برق جان می‌دهد، شاهزاده اپوزیسیون با خونسردی، از "لحظه مناسب برای گذار" سخن می‌گوید. این نه طنز تلخ تاریخ، که جنایتی در لباس اپوزیسیون است. سلطنت، اگر با کودتا بازگردد، همان چیزی است که رفت: شکنجه، سانسور، ساواک. و اما اگر با بمباران بازگردد، هولناکتر است: ساواک بعلاوه ساواما، بر خاکستر. این‌جا نه با بازگشت شاه رویرو هستیم، نه با "گذار دموکراتیک". بلکه با تجسم سیاسی فاجعه: رضا پهلوی، نه پادشاه آینده، که شریک استراتژیک پروژه نظامی اسرائیل، آمریکا.

او "نماینده جنگ نرم" نیست؛ چهره نرم جنگ سخت است. آنگونه که اونفورم را با کت و شلوار تعویض کرده‌اند، و موشک را با لبخند توجیه می‌کنند. آنچه در پایان این جنگ باقی می‌ماند، اگر مردم خاموش بمانند، نه آزادی است، نه انتخابات، نه رفاه، بلکه حکومتی است با همان خشونت، همان سرکوب، فقط با تاج، اما با خون‌های قدیمی.

آزادی از خاکستر جامعه نمی‌روید

آزادی، اگر قرار است از دل چیزی برخیزد، باید از دل خیزش مردم باشد، نه خاکستر جامعه. باید از میان آگاهی، سازمان‌یافتگی و شور انقلابی زاده شود، نه از زیر آوار و صدای انفجار. اما سلطنت طلبان، این فاتحان در خیال و مرتجعین دیگر در عمل، آزادی را با سقوط و انحطاط جامعه اشتباه گرفته‌اند. اما تاریخ، بیرحم‌تر از آن است که با رویای خون‌آلود به سادگی کنار بیاید. تاج، در بهترین حالتش، نشانی است از گذشته ارتجاعی؛ و در بدترینش، نماد آینده‌ای استبدادی، مدرن و تماماً خونین. و اگر این تاج، از دل جنگ بیرون کشیده شود، هیچ چیز ندارد. بلکه تنها "اعترافی درخشان" خواهد بود: که نیرویی، برای به قدرت رسیدن، از روی جنازه جامعه گذشته است.

رژیم اسلامی با جنایات خود، سال‌ها است که مردم را در اسارت خود گرفته است. اما آنکه می‌خواهد به جای آن بنشیند، باید برآمده از زندگی و مبارزه برای آزادیخواهی باشند، نه مهندسی مرگ سلطنت، در هر شرایط، چیزی بیش از ادامه رژیم اسلامی نخواهد بود: نه آزادی، بلکه همان سرکوب، با ظاهری دیگر؛ سلطنت



بازاری و سرمایه‌دار مذهبی که سوخت و ساخت میگوید تا از طبقه‌ای که بخاطر دفاع از آن دست به قلم شده دفاع کند. از روشنفکران چپ زده‌ای که وابسته و محصول سفارت شوروی بودند حرف میزند تا خط پروغرب را تطهیر

کند. ایشان البته در مقطع قیام بهمن کودک بودند و احتمالا در مکتب و حوزه و دانشگاه بعد از کشتار فرهنگی و سازمان اطلاعات حاج سعید حجاریان و اصلاح‌طلبان آدمکش و دوره ترورهای اکبر رسماًجانی آموزش دیده‌اند.

برای گفتگو باید فضای گفتگو باشد نه خطبه خوانی و حاکمیت ساواک یا شاه و امام. برای اعتراض و بروز نظر باید آزادی داشت نه اختناق و فضای تروریزه و حکومت نظامی. در مملکتی که یک حزب دولتی هم وجود ندارد تا چه رسد به آزادی احزاب و تجمع و اعتراض و انتقاد، بر منبر نشستن و ادای مطلع درآوردن و حرف مفت زدن فقط کار وقیحان درجه یک و مزدوران حکومتی است. حزب توده در آن انقلاب اصولاً وجود نداشت و وقتی از خواب بیدار شد در کنار خمینی "ضد امپریالیست" تا روز سرکوبش رژه رفت. عمده سازمان فدائی هم همینطور. هنوز هم همین‌اند و هرآینه کاسه داغ‌تر از آش جناحهای متفرقه حکومت میشوند. این چپ اتفاقاً تا مغز استخوان سنت‌گرا و طرفدار آخوند و امثال شریعتی بود، درست مانند برادران شما در حکومت. این چپ از حاجی بازاری خودی بنام "بورژوازی ملی و مترقی" دفاع میکرد درست مانند اکبرخان که از سرمایه‌دار دفاع میکند. چپ رادیکال در آن انقلاب با کارگر و شوراهایش از جمله با یاری همین جماعت به مسلخ برده شد. ملیگرایان و شبه لیبرالهای ناسیونالیست که جزو اولین بیعت کنندگان با خمینی و تا این اواخر در صف اول نیروهای ضدکمونست بودند درست مانند شما و طیف اصلاح‌طلبان و طایفه رفسنجانی. اسلامپها از انواع مختلفش که به حکومت آورده شدند تا آخوندهای سنگین وزن‌تان نانخور و مجیزگوی اعلیحضرت بودند درست مانند شما که امروز مستقیم و غیر مستقیم دفاع میکنید. اسلامپها که هنوز مشغله‌شان این بود که با کدام پا وارد توالت شوند و نیروهای جنبش ملی اسلامی از راست تا چپ بنا به ویژگی ضد کارگری و ضد کمونیستی خمینی در آن انقلاب سربازان میدانی طرح گوادولوپ بودند.

مشکل شما اما ندانستن نیست، رفع بی‌اطلاعی کمی زحمت میخواد. مشکل شما و بقایای همان پرسوناژهای ارتجاع، چپ بودن جامعه و دورنمای انقلابی رادیکال و کارگری است. شما مأمورید و معذور و باید چپ را بکوبید تا راست احساس امنیت کند. باید کارگر را بزنید تا سرمایه‌دار فوق سود بدست بیاورد. باید زن آزاده را بزنید تا مردسالاری و فرهنگ

روایت بچه حاجی‌ها از تاریخ چپ و انقلاب وحشت راست سرمایه‌دار از چپ و کارگر

سیاوش دانشور

"چپ هرگز نفهمید" عنوان مطلبی از اکبر منتجبی، سردبیر روزنامه سازندگی، ارگان "حزب کارگزاران سازندگی" طایفه رفسنجانی است. اکبر منتجبی قلم به مزد نظام و اصلاح‌طلبان و از طرفداران پروپاقرص سرمایه‌داری، بسان پیشکسوتانش سعید حجاریان و محمد قوچانی در پرونده سازی امنیتی علیه چپ دستی بر آتش دارد. میگویند: "شهر که شلوغ میشه قورباغه هفت تیرکش میشود!" در نظامی که همه ممنوع و "منحله‌اند"، امثال اکبر خان‌ها راوی بفرموده تاریخ میشوند.

مطلب ظاهراً به "بهانه پایان" سریال تاسیان"، به بازخوانی خیانت روشنفکران توده‌ای و چپ‌گرا در ایران" پرداخته و از جنبش اسلامی، بازاری‌ها و آخوندها که گویا مملکت را نگاهداشته و ساخته‌اند دفاع میکند. در این مطلب کارگر پرسوناژ فریب خورده و آلت‌دست و سرمایه‌دار "کارآفرین کشورساز" است، ساواکی و شکنجه‌گر میهن‌پرست و دانشجوی مبارز و چپ "خائن" است. این روایتی دیگر از کنفرانس مطبوعاتی‌های پرویز ثابتی شکنجه‌گر ساواک و مصاحبه‌های لاجوردی شکنجه‌گر و جلاد اسلام است.

سازندگی و اکبرخان‌ش که لابد از "ژن‌های خوب" است، با تفرعن و سطحی‌گری بی‌اندازه‌ای "تاریخدان و تاریخ خوانده" میشود تا تاریخ جعلی را در قالب روایت و به بهانه بررسی سریال بازسازی کند. اصولاً تصویرسازی جعلی و استریوتایپ و یکطرفه کار کسانی است که مداح ارتجاع سیاسی‌اند و از خود هویتی مستقل ندارند. استاد دروغ گفتن با مکانیسم تکرار برای تبدیل به باور عامه و ذهن غیرجستجوگر و غیرحقیقت‌جو فاشیست‌ها و امثال گوبلزند. اسلاميون و راستهای ایرانی نیز بنا به منافع واقعی‌شان و رانت اختناق سیاسی از این روش بهره‌ها برده‌اند. اگر به لیست این نوع تبلیغات از برنامه هویت تا مستند سازی‌ها و تاریخ نگاری "بفرموده" و طرح‌های سفارشی برای تخریب چهره‌های چپ و کارگر و کمونیسم نگاه کنید، این یادداشت روزنامه سازندگی را میتوان جزو کارهای آماتور بحساب آورد. ما با شخصیتی روبرو هستیم که ادعای "تاریخدانی" دارد اما یا از تاریخ چیزی نمیداند یا اگر میداند آگاهانه به جعل تاریخ رو آورده است. فردی که یک طبقه وسیع اجتماعی و یک رکن مهم انقلاب ۵۷ یعنی طبقه کارگر و در پیشاپیش آنها کارگران نفت را "بازیچه و فریب خورده" مینامد اما از حاجی بازاری و آخوند طفیلی تحت عنوان "کشورساز" نام میبرد. از ساواکی و شکنجه‌گر تصویر مؤدب و منصف میدهد تا از دانشجوی چپ‌گرا آنها "بنا بر آموزشهای لنین" تصویر سنگپران و تخریب‌گر و خرابکار بدست دهد. از

روایت بچه حاجی‌ها از تاریخ چپ و انقلاب

وحشت راست سرمایه‌دار از چپ و کارگر...

آخوندی و کپک زده بازتولید شود. باید تاریخ جعلی بتراشید تا تاریخ واقعی کشمکش سیاسی و طبقاتی را دفن کنید. باید احزاب سیاسی و آزادی تشکل و اعتصاب و اعتراض را ممنوع کنید تا بچه‌حاجی‌ها بتوانند با پورشه و لامبورگینی در شمال تهران دور دور کنند و در برج‌های آنچنانی پارتی بگیرند. شما نگران هستید، قوچانی هم همینطور بود و علنی به اطلاعات گرا میداد که بروید کمونیست‌ها را از دانشگاه‌ها جمع کنید. بروید کارگر اعتصابی را بگیرید چون بازیچه احزاب شده و از مبارزه صنفی و قانونی فراتر رفته است. کسانی که در مکتب حسینیۀ ارشاد و ساوا و آدمکشانی مانند رفسنجانی و شرکا بار آمده اند از این بیشتر انتظاری نیست.

در مورد شکاف نسلی در ایران نیز نعل وارونه میزنید. دانشجو و جوان امروز البته سنگ پرانی نکرده اما هزار بار حق دارد در مقابل سنگ، سنگ بردارد و در مقابل خشونت و قهر ضد انقلابی نیروی سرکوب به قهر انقلابی و دفاع از خود متوسل شود. آن همه جوان نازنین و کودک و زن آزاده را که مورد تجاوز قرار دادید و به قتل رساندید، حتی در مقابل اسلحه سنگ هم نداشتند. ببینید آن گاله یامگو را! خاطر جمعتان کنم که اسلام در ایران ورافتاده است، پایگاه اصلی و تعیین‌کننده موج برگشت ضد اسلامی و ضد مذهبی در ایران است و آخوند و بچه آخوند و "روشنفکر اسلامی" را کسی به دو ریال نمیخرد. کارگر آن سوژه تاریخی است که زندگی می‌خواهد و تردید نکنید با همان بقول شما "ایده‌های قدیمی" اما در قالب ناب زمانه ضد کاپیتالیستی جنگش را برای نفی و رفع اوضاع کنونی خواهد کرد.

وحشت‌تان بجاست، ترس‌تان واقعی است، تلاش‌تان بیهوده است، شما بجز دستگاه سرکوب و سانسور هیچی ندارید، این عمارت ننکین درحال فروریختن است و موشها قصد فرار دارند و به هیاهو افتاده‌اند. بله وقت رفتن است، بهتر است حرف‌های گنده‌تر از دهانتان نزنید!

۲ اوت ۲۰۲۵

اسلام و اسلام زدایی

منصور حکمت ژانویه ۱۹۹۹

فرد در اسلام، چه راستین و چه غیرازآن، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب برکپل مرتکبش گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است.

سلطنت‌طلبان برای دور دوم جنگ

روز شماری می‌کنند...

ادامه از صفحه ۴

امنیتی؛ حکومتی که حجاب اجباری نخواهد بود، اما اطاعت از شاه بدون تردید اجباری خواهد بود. نه ولایت فقیه، بلکه ولایت مأمور ساواکی بر خاطره تاریخی مردم و بدتر از همه آن‌که: آن‌چه بعد از چنین جنگی باقی می‌ماند، جامعه‌ای زخمی است، ترومادیده، پراکنده، بی‌اعتماد، افسرده، محتاج نان و امنیت اولیه و در این جامعه، نه تشکل زاده می‌شود، نه مقاومت، نه برابری، بلکه فقط پادگانی دیگر، پرچمی دیگر، و زندانی دیگر. این‌جا باید فریاد زد: ما آزادی خواهیم، نه خاکسترجو. ما دشمن رژیم‌ایم، و در مقابل اپوزیسیونی نیز که راه قدرت را بر روی گور مردم می‌بیند. ما آن آلترناتیوایم که نه در بمباران، که اعتراض رادیکال و آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم زنده این جامعه ریشه دارد.

تنها راه، آلترناتیو سوسیالیستی - کارگری

در این برهوت آتش و دروغ، یک حقیقت روشن‌تر از همیشه است: رهایی نه از دل بمب و موشک‌های اسرائیلی، آمریکایی و نه از دل سلطنت طلبانی که مردم را "سوخت جانبی" پروژه‌هایشان می‌خواهند، بیرون می‌آید.

تنها راه، راهی است که از میان مردم می‌گذرد، نه بر فرازشان. راهی است که نه از جنگ قدرت، که از قدرت جامعه زاده می‌شود. راهی است به سوی جامعه‌ای بدون حکومت استبدادی، چه اسلامی و چه سلطنتی، بدون زندان و بمب، بدون شکنجه‌گاه و بازداشتگاه، بدون تبعیض و نابرابری، بدون فقر و فلاکت، جامعه‌ای آزاد، برابر، مرفه برای همگان: یک جامعه آزاد سوسیالیستی، برآمده از نبض زنده کار و زندگی و مبارزات اجتماعی.

در برابر آنان که "فرصت" را در جنگ و بمباران مردم می‌بینند، ما فرصت را در قیام کارگران می‌بینیم. در تشکل‌های توده‌ای مردم، در زنان بی‌تسلیم، در دانشجویان معترض، در معلمان معترض، در شور زندگی، نه در پروژه مرگ. سلطنت طلبان هم از رأی مردم می‌هراسند، و هم ته دلشان از جنبش‌های واقعی و انقلاب‌بیزارند. از همین رو بختشان را به سناریوی تهاجم نظامی ماشین نسل‌کشی اسرائیل و بمبارانهای ارتش آمریکا گره زده‌اند.

چرا؟ چون می‌دانند که هرگاه مردم واقعا بلند شوند، جای این جماعت نه در قدرت، بلکه در حاشیه تاریخ خواهد بود. ما بر آنیم که تنها آلترناتیو مشروع، آن است که نه بر دوش جنگ، که بر دوش مبارزه ساخته شده باشد. نه با همراهی مוסاد و سپاه، که با اراده توده کارگر و مردم و آزادیخواهان. با سازمانیابی آگاهانه و قدرتمند در بطن جامعه. ما یک انقلاب می‌خواهیم، نه کودتا؛ یک آینده، نه گذشته؛ یک زندگی، نه تکرار مرگ با تاجی براق. این تحول، میتواند یک انقلاب کارگری باشد. انقلابی برای آزادی انسان، برای پایان دادن به استبداد و سرمایه، برای ساختن جهانی که در آن نه کودک در صف غذا کشته شود، و نه آزادی از آسمان با بمب فرود آید.

برابری بی‌قید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



اسلامی است، جامعه ۸۰ میلیونی ایران را تهدید می کند. واقعیت این است که اعدام و شکنجه و زندان، جز سیاست روتین جمهوری اسلامی در طول حیات ننگین و ضد بشری او بوده و هیچوقت از آن کوتاه نیامده و این تنها سرمایه و

راز بقای جمهوری اسلامی بوده است. امروز وقتی نگاه می کنید، در شرایطی که جوامعی مشکلات پایه ای مردم از معیشت و نان و آب و برق نیست و روز به روز فقر و فلاکت گسترش می یابد و علاوه بر این شکستهایی که در مقابل رقبای خود دچار شده، زورش به مردم بی دفاع می رسد و انتقام این شکستها را از مردم می گیرد. یعنی جمهوری اسلامی برای ادامه بقا حاضر است با دشمنانی که سر جنگ دارد کوتاه بیاید و مصالحه و سازش کند، اما در مقابل مردم حاضر به کوچکترین امتیازی نیست. جمهوری اسلامی از مردم و خیزشهای پی در پی در طول سالهای گذشته ضربات سنگینی خورده است و دشمن اصلی را اکثریت مردمی می داند که در کمین آن نشسته اند، نه آمریکا و نه حتی اسرائیل.

آنچه که مشروعیت جمهوری اسلامی را از انظار عموم زیرسؤال برد و حیات او را به خطر انداخت، نه موشکها و حملات نظامی دولتهای اسرائیل و آمریکا، بلکه مردم معترض و بیزار، کارگران و زنان و جوانان خشمگینی بودند که با دست خالی به مصاف این هیولای اسلامی رفتند و او را تا آستانه سقوط پیش بردند.

تفاوت در این است که اگر جمهوری اسلامی در سالهای اول حاکمیت سیاهش با اعدام و اختناق برای تحکیم پایه های حاکمیت خود می کوشید، امروز تشدید این ابزارهای زنگ زده برای بقا و تشدید قوا و جلوگیری از سرنگونی است. خیال خام است که جمهوری اسلامی بتواند با اعدام و کشتار زندانیان به دوره سیاه سالهای ۶۰ و ۶۷ برگردد. نه جمهوری اسلامی، رژیم آن سالهاست و نه مردم، مردم آن دوران. بقا برای دولت سرمایه داری اسلامی از هر جهات تنگ و تنگتر شده. این آرزو را جمهوری اسلامی باید به گور ببرد. در بطن اختناق و اعدام تلاش می کند با غرب به توافق برسد و با پایان تحریمها گشایشی در اقتصاد ویران و ورشکسته خود ایجاد کند که در شرایط کنونی از توان آن خارج است. نیروهای نیابتی اش یکی بعد از دیگری تضعیف و صحنه را خالی کرده اند. دورنمایی برای مذاکره و صلح با غرب نیست و احتمال گسترش جنگ نیز گریبان جمهوری اسلامی را گرفته است. همه این فاکتورها نشان از این دارند که جمهوری اسلامی هر چه قدر تلاش بکند با سرکوب و اعدام و تشدید فضای اختناق از این برزخ عبور کند، نمیتواند و هر شهروند جامعه ایران، به این مسئله واقف است. جمهوری اسلامی به پایان عمر خود رسیده است. به قول معروف پایش لب گور است و باید دفنش کرد. نه قابل پذیرش برای مردمان و نه از نظر فکار عمومی مورد قبول. جنگ ارتجاعی دوازده روزه و بعد از آن تاکنون به

نفع جمهوری اسلامی و به ضرر مردم عمل

گسترش اعدام و اختناق جمهوری اسلامی را از مرگ نجات نخواهد داد

سعید یگانه

در طول جنگ دوازده روزه و بعد از آن تاکنون لیست اعدامیها در ایران توسط بیدادگاههای جمهوری اسلامی روزه روز افزایش می یابد. در طول این جنگ ارتجاعی که یکی از عاملین وقوع آن جمهوری اسلامی است، و در شرایطی که مردم برای نجات جان خود در فکرسرپناهی بودند، دست از اعدام و دستگیری و جنایت علیه مردم بر نداشت.

جمهوری اسلامی برای ادامه بقای ننگینش به دنبال گردن بردن برای طناب دار است. بنا به اخبار موثق در ماه ژوئیه دست کم ۱۱۰ نفر اعدام شده اند که سه مورد آن در ملاء عام صورت گرفته است. بیشترین دوبرابر آمار اعدام شدگان همین ماه در سال ۱۴۰۳ از این تعداد جان گرفتن انسانها، توسط بیدادگاههای جمهوری اسلامی، فقط ۸ مورد توسط رسانه های رسمی جمهوری اسلامی علنی شده است. علاوه بر این بنا به گفته سازمان حقوق بشر ایران دست کم ۶۷ زندانی در صف اعدام قرار دارند که حکم ۲۲ تن آنان در دیوانعالی قاتلان جمهوری اسلامی تائید و امکان اعدام آنان در آینده وجود دارد. بنا به همین خبر ۲۰ نفر از محکومین به اعدام در زمره دستگیر شدگان اعتراضات سال ۹۸ و هیجده نفر از دستگیر شدگان خیزش انقلابی ۱۴۰۱ "خیزش مهسا" هستند. چهارشنبه ۱۵ مرداد یک "دانشمند" هسته ای به نام روزه وادی از همکاران "دانشمندان" که در حمله سایبری اسرائیل همراه فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی در آغاز جنگ دوازده روزه کشته شدند به اتهام جاسوسی برای اسرائیل، همراه مهدی اصغر زاده به اتهام عضویت در گروه داعش اعدام شده اند.

جمهوری اسلامی بعد از پایان جنگ ارتجاعی با دولتهای اسرائیل و آمریکا، سرکوب و اختناق و اعدام را به طور چشم گیری گسترش داده است. این درجه از آمار اعدام در یک ماهه بعد از پایان جنگ، دستگیری های چند صد نفره و احضار فعالین توسط دستگاههای امنیتی جمهوری اسلامی، قطع انگشت سه زندانی به اتهام دزدی، همه گویای این واقعیت است که تقلا برای بقا به هر قیمتی، دستور کار روز جمهوری اسلامی در شرایطی است که همه جانبه در بن بست سیاسی- اقتصادی قرار دارد و دیپلماسی هسته ای نیز تاکنون به دانش نرسیده است.

آنچه روشن و غیر قابل انکار است، ارتکاب این همه جنایت و وحشیگری جمهوری اسلامی در حق شهروندان، تماما به موقعیت شکننده جمهوری اسلامی و شکستهایی مربوط است که در طول دو سال گذشته با آغاز نسل کشی در غزه به آن تحمیل شده، و از طرف دیگر و اساسا، نفرت غیر قابل وصف اکثریت مردمی است که در شرایط بسیار دشوار اقتصادی و سیاسی قرار دارند و کوچکترین چشم اندازی برای رفاه، آسایش و امنیت تحت حاکمیت دولت اسلامی سرمایه وجود ندارد. اکنون کشمکش و جنگ که یکی از عاملین وقوع آن نیز جمهوری

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

از میان رویدادهای هفته!

علی جوادی

تف بر نظام، بوسه بر آزادی، انقلابی زنانه در راه است
در دادگاه، سپیده قلیان، زنی از نسلی که با تحقیر، شکنجه، و تحمیل زیسته، برمی خیزد. نه با اسلحه، نه با شعار، که با تقی نمادین، کل اقتدار کاذب دستگاه سرکوب را در هم می کوبد. و بیرون، زنی دیگر با موهای افشان قرمز، با لبخند و بوسه، دیوار زندان را بی اعتبار می کند. اینها داستانهای شخصی نیستند، صحنه هایی سمبلیک اند از انقلابی که در راه است - انقلابی زنانه، انقلابی علیه حجاب، شلاق، قتل ناموسی، پدرسالاری، شریعت، اسلام، بردگی، و ... هر آن چه بر تن و جان زن زنجیر انداخته است.

این همان انقلابی است که منصور حکمت سالها پیش، با شفافیتی کم نظیر، از آن سخن گفت: انقلابی که از "زن"، با "زن"، آغاز می شود، اما مقصدش "انسان" است. چرا؟ زیرا جامعه ای که زن در آن آزاد نیست، نه آزاد است، نه خواهد شد. زیرا در جامعه ای که زن برده خانه است، مرد هم زندانی بیرون است. خانه ای که در آن فرمان می برند، خیابانی خواهد ساخت که در آن سرکوب می کنند.

ستم بر زن، اگرچه در شریعت اسلام، سنت، اخلاق، و حتی در قانون نهادینه شده، اما ریشه اش را باید عمیق تر جست: در ساختارهایی که مالکیت، کار، بدن، تولید مثل و احساس را در اسارت روابط کالایی و سلطه طبقاتی می خواهند. نظام سرمایه داری، این نظام بردگی مدرن، نه تنها زن را به عنوان کارگر ارزان، مادر "ایده آل"، یا کالای جنسی بازتولید می کند، بلکه با بازوی سنت، مذهب، و ناسیونالیسم، او را در موقعیت فرو دست تثبیت می کند.

از حجاب اجباری تا تقدیس مادری، از خشونت خانگی تا حتی برخی آگهی های تبلیغاتی، از نظام قضایی تا نظام ارث و طلاق، همه بندهای زنجیری اند که تنها با شکستن کل این نظم پوسیده از هم خواهد گسست. و این درست همان نقطه ای است که انقلاب زنانه به انقلاب اجتماعی گره می خورد.

زن، اگر آزاد شود، دیگر نه "نیمه انسان"، که تمام انسان خواهد شد. اما برای آزاد شدن، نه به فتوا نیاز است، نه به وعده پادشاهان منتظر در تبعید. آزادی زن، آزادی از نظم طبقاتی، از مالکیت خصوصی، از نابرابری جنسی تحمیل شده، از دین و دولت و سلطنت و سیستم مردسالاری است.

و این جا است که آن "ضعیفه" ای که قرن ها تحقیر شد، اکنون به پرچم دار شورش بدل شده است. او دیگر نه صبور است، نه مطیع، نه منتظر؛ بلکه فریادش، گیسوانش، لبخندش، و حتی نقش، روایت رهایی آینده ای است که دیگر به نام خدا و شاه و شوهر امضا نخواهد شد.

انقلاب آتی، اگر قرار است انسانی، برابر، و آزاد باشد، ناگزیر باید زنانه باشد. چرا که هیچ جامعه ای آزاد نمی شود، مگر آن که

زن در آن آزاد شده باشد.

شاهزاده ای که از مرگ مردم نرنجید، از نقد خود رنجید!

این بار، خود "شاهزاده" لب به شکایت گشود. رضا پهلوی، با نگاهی غمگین به دوربین و پشت زمینه ای از کتابها و گلدان های

دکوری، بیانیه داد: "حامیان من با ترسیم چهره ای بی اختیار، ناتوان و تحت نفوذ از من، به من توهین می کنند!"

و ما مبهوت مانده ایم: کدام چهره؟ کدام ترسیم؟ مگر چهره واقعی او چیز دیگری است؟ مگر سلطنت طلبی قرن بیست و یکم چیزی جز همین کاریکاتور تراژیک - کمدی است که خود او نقش اول آن را بازی می کند؟ به راستی اگر از چهره رضا پهلوی، تصویر انسانی مقتدر، رادیکال و رهبر بسازند، تازه توهین کرده اند. نه جناب شاهزاده! ترسیم آن چهره ای که خودشان سالها است بر قاب رسانه ها کوبیده اند، توهین نیست؛ این صرفا بازتاب آینه است، آن هم نه آینه تاریخ، بلکه آینه نازک و لرزان یوتیوب و اینستاگرام.

رضا پهلوی، پسر پادشاهی که با کودتای انگلستان و آمریکا به تخت برگشت، حالا با لایک و ری توییت و بودجه کنفرانس مونیخ در پی تاج گم شده می گردد. او شاکی است که چرا برخی از سلطنت طلبان، از خودی ترین خودی هایشان، تصویر "بی اختیاری" از او ساخته اند، در حالی که کل کارنامه سیاسی اش را اگر بگذاری روی ترازو، سبک تر از پاکورن سینمای محله درمی آید.

او شاکی است، چون فکر می کرد نقش "ناجی و پدر ملت" را خواهد گرفت، اما نقش اش شده است: شاهزاده ای سرگردان، میان ترامپ، نتانیاهو، موساد، آرشو ایران اینترنشنال و من و تو، و بچه های سابقا بسیجی.

مگر توهین آن است که بگویند این "رهبر آینده"، این "پدر ملت"، این "ولی عهد" برای موضع گیری درباره یک اتفاق تاریخی، به نطق های سفیر آمریکا و دهان سخنگوی کاخ سفید نگاه می کند و یا مباحثش را از بر و بچه های حاشیه رژیم اسلامی می گیرد؟ مگر بی احترامی آن است که بگویند او کوچکترین ربطی به مبارزات آزادیخواه و برابری طلبانه توده مردم ندارد؟ نه آقا. توهین آنجاست که مردم ایران، زنان و مردان خیابان، معترضان تبریز و زاهدان، باید در حالی جان بدهند که در خارج، جماعتی ساواک پرست، نقشه سلطنت می کشند.

و حالا، کسانی که از این میراث پوسیده تصویر شاهانه می سازند، اعتراض و نقد را "توهین" می نامند! در این منطق، اگر مردم از یک حکومت مذهبی به تنگ آمده اند، لابد تنها گزینه عقلانی این است که به سلطنت نظامی - ساواکی پناه ببرند! انگار تاریخ، نه قضاوت، بلکه گردونه ای است برای تکرار اشتباه با چهره ای تازه و لهجه ای مدرن تر!

از میان رویدادهای هفته ...!

اما این جریان، دیر یا زود شکست خواهد خورد. صدای فروپاشی اش پیش تر شنیده می شود، از همان جا که نوارهای سوت و کف در کنفرانس های هتل های اروپایی، جای شعارهای خیابان را می گیرد. مردمی که فریاد می زنند "زن، زندگی، آزادی"، هرگز به "شاه، سایه خدا، نجات دهنده" باز نمی گردند. آن پله های مرمرین کاخ، امروز در ذهن مردم، پله های سلول انفرادی، اتاق های بازجویی، و چکمه های ساواکی است. تاریخ، اگرچه گاه فراموش کار است، اما در بزنگاه قضاوت، بی رحم تر از هر وجدان انسانی است. همان تاریخی که بر پیشانی پدرش، کلمه "کودتا" را حک کرد، بر پیشانی او، خواهد نوشت: "سخنگوی فارسی زبان ارتش اسرائیل".

و نسل ها خواهند گفت: در دورانی که جهان در آتش می سوخت، ایران در بحران می غلتید، و کودکان در غزه از گرسنگی جان می دادند، شاهزاده ای بود که برای حمله دیگر اسرائیل لحظه شماری میکرد، نگران این بود که چرا کراواتش را جدی نگرفتند و چرا تصویرش "ناتوان" جلوه کرد!

به این جناب شاهزادی باید گفت، این انتقادات توهین نیست؛ این ثبت در دفتر قضاوت تاریخی است.

وقتی قاتلان عدالت، مدعی حمایت مردم می شوند!

و حال، در میانه خاکستر جنگ دوازده روزه، رئیس قوه قضاییه رژیم جنایت اسلامی - غلامحسین محسنی اژه ای، همان قاضی الشکنجه گر معروف - با وقاحتی تمام ظاهر می شود تا بگوید "مردم در این جنگ پشت جمهوری اسلامی ایستادند". آری، هم او که در راس دستگاه قضایی قرار دارد که از ابتدای شکل گیری اش چیزی شبیه به ماشین اعدام، شلاق، شکنجه و سرکوب بوده تا هر چیز دیگری؛ هم او که در دهه شصت در کنار خلخال ها ایستاد و در دهه نود در کنار خامنه ای، و از ابتدا یکی از آمرین و عاملین تمامی جنایت رژیم اسلامی. اما نه، آقای اژه ای، نه! مردم ایران، اگر در این جنگ در خیابانها نبودند، نه از سر حمایت از نظام اسلامی، بلکه از سر دفاع از نفس خویش بود؛ از نان و جان و کودکان شان دفاع کردند، نه از یک نظام متعفن مذهبی - نظامی که پیش از آن که اسرائیل شلیکی کند، زندگی را در عرض چهل و چند سال گذشته شخم زده و به آتش کشیده است.

نظامی که با گلوله پاسدار، با گاز اشک آور، با کهریزک و اوپن، با دار و شکنجه، از ابتدای شکل گیری خونین اش به جنگ مردم آمده، حالا از "وحدت" سخن می گوید؟ جماعتی که حتی پیش از جنگ، برق خانه ها را بریدید، آب را خشکاندید، اینترنت را سانسور کردید، سفره ها را خالی و آرزوها را سلاخی کردید، حالا مدعی "حمایت مردم" شده اید؟ شرم هم خوب چیزی است، اگر چه این نظام از آن تهی است. مردم اگر در این چند روز اعتراض نکردن، نه به معنای حمایت از رژیم شما جنایتکاران، بلکه به اجبار بمب هایی بود که از آسمان می بارید، به اجبار ترسی بود که جنگ دو هیولای اسلامی و فاشیسم اسرائیلی، گریبان زندگی شان را گرفته بود. اما این سکوت، سکوت قبر نیست، سکوت پیش از

آتش فشان است.

این جماعت باید بدانند: مردم نه این اوباشان اسلامی را، نه جنگ شان را، نه اسرائیل و نتانیاهویان را، هیچ کدام را نمی خواهند. اگر روزی به خیابان آمدند، نه به خاطر "جهاد تبیین"، بلکه برای عدالت، برای آزادی، برای رهایی از دست شما و دشمن خارجی تان به یک سان خواهد بود. این مردم، آن هایی هستند که پیش تر فریاد زدند: اصلاح طلب، اصول گرا، دیگه تمومه ماجرا" و دوباره فریاد خواهند زد: "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر!" این مردم که می دانند: سرنوشت آزادشان تنها در نابودی کامل جمهوری اسلامی ممکن است.

و ما به اطلاعاتان میرسانیم: مردم، همین مردمی که در سکوت بمباران، کودکانشان را در آغوش گرفتند، در خاکستر این جنگ بذر خشم کاشته اند. از زیر آوار، نه پیکر بی جان مشروعیت شما، بلکه آتش آزادی سر بلند خواهد کرد. آن روز، شما در جایی نخواهید ایستاد تا نطق کنید؛ شما به میز محاکمه کشانده خواهید شد، به عنوان مجرم - نه فقط به جرم فساد یا قتل، بلکه به جرم نابودی زندگی.

نه، مردم در این دوازده روز پشت سر شما نایستاده اند. مردم، با آگاهی، با سازمان، با قدرت، برای پایان دادن به عصر شما، به پا خواهند خاست. و شما، به همراه تمام دار و دسته تان، در دادگاه های صالحه محاکمه خواهید شد. و آن روز دور نیست! آری وقتی قاضی اعدام می گوید: مردم از ما دفاع کردند! باید گفت بله، لابد در کهریزک!



زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

هشتاد سال بعد از فاجعه هیروشیما

کابوسی سلاحهای اتمی بر بالای سر بشریت

رحمان حسین زاده

جهان و بشریت به عنوان یک خبر عادی و نه با حساسیت انسانی لازم هشتادمین سالروز فاجعه اتمی هیروشیما را پشت سر گذاشت. در روز سیاه ششم اوت ۱۹۴۵ ساعت هشت و ربع صبح با انفجار اولین بمب اتمی در شهر هیروشیما، در همان ثانیه های اول بیش از هفتاد هزار انسان، کودک و پیر و جوان خاکستر شدند. این سطح از فاجعه ی نسل کشی هنوز جنایت پیشگی و قلدری میلیتاریستی یکی از فاتحین جنگ جهانی دوم یعنی امپریالیسم آمریکا را سیر نکرد. سه روز بعد در نهم اوت دومین بمب اتمی بر شهر ناکازاکی فرود آمد. این شهر هم درست مثل هیروشیما به سرزمین سوخته تبدیل شد. در همان سه روز اول، مرگ صد هزار شهروند ژاپن ساکن این دو شهر ثبت شد. بنا به نوشته ها و آمارهای تاکنون منتشر شده در پنج ماهه پایان همانسال آمار مرگ و میر انسانها به "دویست و سی هزار نفر رسید. به علاوه شمار دقیق قربانیانی که تا به امروز بر اثر پیامدهای دیررس این حملات جان باخته اند، مشخص نیست، اما احتمالاً چند صد هزار نفر بوده اند."

ادعای بکارگیری بمب اتم برای شکست دادن ژاپن و ایجاد "صلح": جعل بزرگ تاریخ

از آن دوره تا کنون دست اندرکاران و مفسران و ایدئولوگهای مدافع هیئت حاکمه امپریالیستی آمریکا و متحدان غربی اش، این بزرگترین جرم و جنایت علیه بشریت را چنین توجیه کرده اند، که گویا هدف به "شکست کشاندن ژاپن، پایان دادن به جنگ و ایجاد صلح" بوده است. این ادعای بی پایه از همان دوره تاکنون نه تنها توسط بشریت آزدیخواه و وجدانهای آگاه، بلکه از جانب بسیاری از دولتمردان و مفسرین نظم موجود امپریالیستی افشا و زیر سؤال رفته است. همگان میدانند، جنگ جهانی دوم با شکست فاشیسم هیتلری در ماه مه ۱۹۴۵ عملاً به پایان رسید. آخرین مقاومتهای بی رمق و از سر استیصال ارتش ژاپن در دور دستهای خارج از اروپا کمترین تناسبی با ادامه جنگ جهانی دوم نداشت. صورت مسئله نه به تسلیم کشاندن ژاپن، که بدون بکاربردن بمب اتم و حتی ادامه جدی جنگ، در حال وقوع بود، بلکه هدف قدرت نمایی میلیتاریستی آمریکا نه در مقابل "حریفان در حال جنگ" بلکه در مقابل "متفقین" تا دیروز همگام در جنگ دوم جهانی و "رقیبان جهانی جدید" در رأس آنها اتحاد شوروی بود. وقایع کنفرانس پوتسدام، که از هفدهم ژوئیه تا دوم اوت ۱۹۴۵ در شهر پوتسدام آلمان، آلمان تحت اشغال ارتش سرخ که با حضور استالین (رهبر شوروی)، چرچیل (نخست وزیر انگلیس و سپس کلمنت اتلی به جای او)، هری ترومن (رئیس جمهور آمریکا) برپا شد، خود افشاکننده غیرضروری بودن بکارگیری بمب اتم توسط آمریکا و شخص ترومن جنایتکار در هیروشیما و

ناکازاکی بود.

فاتحان جنگ جهانی دوم در کنفرانس پوتسدام گرد هم آمدند تا غنائم جنگ را در میان خود تقسیم کنند، در رقابتی حساس و تأثیرگذار روابط چند دهه بعد در سطح بین المللی و منطقه نفوذ هر قدرت امپریالیستی را تعیین کنند. "درباره

نحوه اداره آلمان که ۹ هفته قبلتر با تسلیم بی قید و شرط موافقت کرده بود، تصمیم بگیرند. در آن کنفرانس، هری ترومن که پس از درگذشت فرانکلین روزولت، رئیس جمهور ایالات متحده شده بود، برای اولین بار با سایر سران متفقین ملاقات کرد. در میانه کار همین کنفرانس بود که به ترومن خبر داده شد، بمب اتمی با موفقیت آزمایش شده که وی نیز تصمیم به استفاده از آن علیه ژاپن گرفت. چند سال قبل در مستندی از این کنفرانس که از تلویزیون سوئد پخش شد، از زبان چرچیل نقل شد. "در صحبت بر سر آخرین مقاومتهای نه چندان جدی ارتش ژاپن، استالین اشتیاق ارتش شوروی را برای همکاری با ارتش آمریکا جهت به تسلیم کشاندن قطعی ژاپن مطرح کرد. در پاسخ هری ترومن اعلام کرد، نیازی نیست، ما به سلاحی دست یافتیم، به زودی کار ژاپن را یکسره میکنیم. خبر دستیابی آمریکا به سلاح اتمی موجب ناخشنودی عمیق استالین شد و زودتر از موعد با سردی تمام کنفرانس را ترک کرد. از همانجا و در حال ترک کنفرانس، دستور سرعت بخشیدن به تولید بمب اتم شوروی را صادر کرد" (نقل به معنی از مستندی در مورد جنگ جهانی دوم و کنفرانس پوتسدام). ناگفته نماند شوروی اولین بمب اتمی خود را در تاریخ ۲۹ اوت ۱۹۴۹ زمانی که هنوز استالین در حال حیات بود، آزمایش کرد. با این آزمایش ورود شوروی به باشگاه کشورهای دارای سلاح هسته ای تثبیت شد و رقابتهای تسلیحات اتمی دو ابر قدرت در دوره جنگ سرد به اوج رسید.

همین روایت از چرچیل نشان میدهد مطلقاً ضرورتی برای بکارگیری سلاح اتمی در مقابل ارتش در حال تسلیم ژاپن وجود نداشت. مرگ صدها هزار نفری کودکان و زنان و مردان پیر و جوان هیروشیما و ناکازاکی هزینه رقابتها و طمع سهم بری کاپیتالیستی و امپریالیستی آمریکا در تقابل و رقابت با دیگر قدرتهای سرمایه داری جهان شد.

از دوره بعد از فاجعه هیروشیما و ناکازاکی تاکنون، سایه سنگین بکارگیری سلاحهای اتمی توسط قدرتهای امپریالیستی و دولتهای کاپیتالیست ضد انسان دارنده این سلاح نابود کننده بر بالای سر میلیاردها انسان در گشت و گذار است. از آن دوره تا کنون ادعاهای "خلع سلاح" و کاهش "زرادخانه های اتمی" چیزی جز لفاظی های پوچ ضد بشری نبوده است. طبق آمارهای اعلام شده دارندگان این سلاح ضد بشری هم اکنون ۱۲۳۳۱ فروند از انواع بمبهای اتمی با قدرت

هشتاد سال بعد از فاجعه هیروشیما

کابوس سلاحهای اتمی بر بالای سر بشریت...

انفجاری ۱۴۶۶۰۵ مرتبه وسیعتر و بالاتر و تخریب گستر از بمب اتمی هیروشیما در انبارهای تسلیحاتی قدرتهای بزرگ کاپیتالیستی و گانگسترهای تحمیل شده بر سر نوشت بشر نگهداری میشود. درواقع قدرت نابودی کره زمین و حیات همه انسانها در دستان کمتر از یک دوجین حکومتهای ضد بشر و در دستان چند ده نفر جانورانی امثال ترامپ و پوتین است. نود درصد سلاحهای هسته ای در اختیار حکومتهای آمریکا و روسیه است.

خرافه بازدارندگی سلاح اتمی!

دارندگان بمبهای اتمی نابودکننده دنیا، ایدئولوگها و مدافعانشان مداوماً با شعبده بازی تمام این خرافه را در بوق و کرنا میکنند، چه خوب که سلاح اتمی تولید شد؟!، به زعم آنها چون تضمین کننده صلح و مانع تکرار جنگ جهانی شده است!!، جانپان ضد بشر بیش از هرکس خودشان به خوبی میدانند، از پایان جنگ جهانی و بمباران هیروشیما و ناکازاکی، بشریت تحت سیطره سودپرستی کاپیتالیسم جهانی صلح و آرامش به معنای واقعی کلمه به خود ندیده است. طبق نوشته آنژلیکا کلاوسن از نویسندگان نشریه آلمانی "یونگه ولت" نزدیک به "اتحادیه بین المللی پزشکان برای پیشگیری از جنگ هسته ای (IPPNW)" سلاحهای اتمی حتی در مراحل توسعه و آزمایش، قربانی میگیرند. طبق برآوردها، پرتوزایی ناشی از آزمایشهای اتمی هوایی دهه های ۱۹۵۰ و ۶۰، دست کم دو میلیون مورد مرگ ناشی از سرطان را در سطح جهان به دنبال داشته است. به ویژه جمعیت محلی مناطق آزمایش بیشترین آسیب را دیده اند".

لذا اگر جنگ عریان طبقاتی و استثمارگری شدید سرمایه داری و حتی درهم کوبیدن قوای جسمی طبقه کارگر جهانی و مرگ و میر روزمره میلیونها انسان فقر زده محصول سودورزی کاپیتالیسم را در این سطح بحث هم فاکتور بگیریم، جنگ به معنای نظامی و لشکرکشی، بکارگیری دیگر سلاحهای کشتار جمعی شیمیایی و بمب و موشک و دیگر ابزارهای ویرانگر از همان فردای پایان رسمی جنگ جهانی دوم، به وسعت جهان و در همه قاره ها گریبان جامعه بشری را گرفته است. اینکه در مقاطع مختلف موازنه قدرت بین قطبهای کاپیتالیستی و امپریالیستی و از سر منافع و مصلحتهای پایه ای آنها را به نقطه سازشهایی رسانده، برای نمونه برای چند دهه دوقطبی بلوک شرق و غرب مانع تکرار جنگ در ابعاد جنگهای جهانی اول و دوم شده است، این دیگر از "موهبت سلاح نسل کش هسته ای" نیست. یا به دنبال فروپاشی بلوک شرق، درهم ریختگی نظم کاپیتالیستی کنونی اگر چه به نقطه جوش وقوع جنگ کلاسیک و تجربه شده جهانی نرسیده، اما جنگهای محلی و منطقه ای و نیابتی، گسترش تروریسم و ناامنی با دخالت مستقیم قدرتهای کاپیتالیستی دارنده سلاح اتمی بشریت

را در تنگنا قرار داده است. جنگ و تروریسم و نسل کشی در خاورمیانه و به دنبال تشکیل دولت اشغالگر اسرائیل با معماری بریتانیا و فرانسه و حمایت همیشگی آمریکا و جنگ کنونی در اوکراین و جاری بودن جنگ در ۵۱ مکان دنیای کنونی چیزی کمتر از یک جنگ جهانی را به نمایش نمیگذارد. تازه خطر جنگ هسته ای چنان است که در اظهار نظری هشدار دهنده "نشریه دانشمندان اتمی آمریکا" در تاریخ ۲۸ ژانویه امسال، به قول خودشان "ساعت آخرالزمان خود را روی ۸۹ ثانیه مانده به نیمه شب تنظیم کرد، یعنی نزدیکترین زمان به "نابودی بشریت" تاکنون. به قول یک کارشناس دیگر اتمی "این اتفاق تنها یک هفته پس از آغاز دومین دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ روی داد. رئیس جمهور آمریکا با اقداماتش این خطر را بیش از پیش ملموس کرده است تنها در هفته گذشته، او دستور داد زیردریایی های اتمی به روسیه نزدیکتر شوند". من اضافه کنم اقدام تحریک آمیز ترامپ به دنبال تهدیدات اتمی مدوفا رئیس جمهور پیشین روسیه و معاون شورای امنیت کنونی حکومت روسیه صورت گرفت. این وضعیت نشان میدهد، سلاحهای اتمی نه ابزار "بازدارندگی" خطری بالفعل و بالقوه علیه حیات بشریت معاصر است. لذا در هشتمین سالگرد فاجعه اتمی هیروشیما و ناکازاکی عبور خونسرانه بشریت مترقی از کنار این رویداد، خود فاجعه ای تکان دهنده است. ما به سهم خود در سند اوضاع جهانی مصوب کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در مارس ۲۰۲۵ دو تأکید اساسی زیر را داشتیم. "رقابت فزاینده ابرقدرتهای اقتصادی برسر سهم بری بیشتر از ارزش اضافه به تشدید رقابت و کشمکش جهانی و ژئوپولیتیک قدرتهای امپریالیستی و جنگهای نیابتی و خطر جنگ مستقیم آنها در دنیای بی لنگر کنونی، حیات امروز و آینده بشریت را تهدید میکند..... در ادامه تأکید کردیم، "پایان دادن به این وضعیت به نقش و حضور آگاهانه و سازمان یافته جنبش سوسیالیستی کارگری، به سازماندهی انقلاب کارگری برای درهم کوبیدن نظم وارونه کاپیتالیستی و سد کردن بربریت این نظام گره خورده است. راه سومی نیست. تنها آلترناتیو و گورکن این نظام وارونه و مصائب آن آلترناتیو کمونیستی و کارگری است.

آزادی، برابری، رفاه

از یک دنیای بهتر

تصویر همه از یک زندگی مطلوب و یک دنیای ایده آل بیشک یکی نیست. اما با اینهمه مقولات و مفاهیم معینی در طول تاریخ چند هزار ساله جامعه بشری دائماً بعنوان شاخص های سعادت انسان و تعالی جامعه به طرق مختلف برجسته و تکرار شده اند، تا حدی که دیگر بعنوان مفاهیمی مقدس در فرهنگ سیاسی توده مردم در سراسر جهان جای گرفته اند. آزادی، برابری، عدالت و رفاه در صدر این شاخص ها قرار دارند.

دقیقاً همین ایده آله بنیادهای معنوی کمونیسم کارگری را تشکیل میدهند. کمونیسم کارگری جنبشی برای دگرگونی جهان و برپایی جامعه ای آزاد، برابر، انسانی و مرفه است.

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!



رهبران آنها از جمله ابراهیم ترائوره از یک آفریقای واحد با رفاه عمومی، نفی دولتهای فاسد، نفی استعمارگران جدید و اختیار مردم این قاره بر منابع خود سخن میگویند. نفرت عمومی از حضور نظامی فرانسه و وابستگی ارزی به فرانک که توسط بانک

مرکزی فرانسه کنترل می‌شود، ناکامی دولت‌های کنونی تحت حمایت غرب در حل معضلات اصلی مثل ناامنی، فقر مزمن، فساد و تروریسم، به شعارهای استقلال‌طلبانه و ضدغربی جذابیت گسترده‌ای داده است.

بورکینافاسو و تشکیل ائتلاف جدید

در این میان کشورهای ساحل (بورکینافاسو، مالی و نیجر) نیروهای فرانسه را از این کشور بیرون کردند و وارد سیاست‌هایی برای مقابله با بقایای کولونیالیسم با هدف "استقلال واقعی" و مبارزه جدی‌تر با تروریسم و نیروهای متعدد جهادی شدند که بویژه بعد حمله نظامی ناتو و سرنگونی مُعمر قذافی در لیبی، کشورهای آفریقا را به میدان تاخت و تاز و کشتارهای دهشتناک بدل کرده‌اند. کشورهای ساحل (بورکینافاسو، مالی و نیجر)، عضو "اتحادیه اقتصادی کشورهای غرب آفریقا" (ECOWAS) بودند و در ژانویه ۲۰۲۴ رسماً از این پیمان خارج شدند. آنها دولتها و سیاست حاکم بر این اتحادیه را در تداوم کولونیالیسم و میدان دادن به تروریسم و تشدید فقر ارزیابی کردند و علیرغم تحریم‌های شدید اقتصادی و بسته شدن مرزها توسط این اتحادیه، به ایجاد پیمان جدیدی بنام "اتحاد دولت‌های ساحل" (AES) مبادرت کردند. سیاستها و اهداف اعلام شده اتحاد جدید عبارت بودند از استقلال مالی از جمله تأسیس بانک سرمایه‌گذاری مشترک، ایجاد ارز مشترک برای جایگزینی فرانک فرانسه، هماهنگی در سیاست‌های انرژی و امنیت، تحریم صادرات مواد اولیه به کشورهای غیر عضو و ارائه گذرنامه‌های جدید بیومتریک بود. تنش بین اتحادیه اقتصادی کشورهای غرب آفریقا و ائتلاف جدید بالا گرفت، تعرفه‌های متقابل وضع گردید که موقتاً روی وضع وخیم اقتصادی تأثیر منفی گذاشت و سیستم تجاری و مالی را تحت تأثیر قرار داد. همینطور به تنش‌های امنیتی در منطقه دامن زد و نیروهای اسلامی به حملات مرگبار خود افزودند. در مقابل ائتلاف جدید به سیاست‌های متفاوتی روآورد، از برنامه‌ریزی برای ارز مشترک، ایجاد بانک توسعه و پیوستگی اقتصادی، محدود کردن سرمایه‌گذاری خارجی از جمله فرانسه و دولتهای غربی تا قطع همکاری با آنان. این سه کشور نیروهای فرانسوی و پایگاه‌هایشان را تعطیل کردند، سفرا و نمایندگان دیپلماتیک فرانسه را اخراج یا محدود کردند، همکاری‌های نظامی با غرب از جمله آمریکا، اتحادیه اروپا، آلمان را کاهش داده‌اند یا قطع کرده‌اند و بموازات این سیاستها به روسیه و چین برای همکاری نظامی و تکنولوژیک، بخشاً ترکیه و امارات برای همکاری اقتصادی روی آورده‌اند. این تغییرات را باید بمثابة افول و پایان نفوذ ژئوپلیتیک فرانسه و غرب در آفریقا و واگذاری آن به رقبای اصلی جهانی دید.

دیدگاه و عقاید افسران نظامی حاکم

بجز مورد بورکینافاسو و بدرجه‌ای ائتلاف ساحل که صفحه ۱۳

تحولات سیاسی در آفریقا

مورد بورکینافاسو و اقدامات کاپیتان ابراهیم

ترائوره

سیاوش دانشور

همراه با تحولات سیاسی و اقتصادی جهان امروز و ضرورت بازسازی نظم کهنه جهانی، در سالهای اخیر آفریقا با تحولات مهمی روبرو بوده است. قاره آفریقا تا دهه شصت و بعضاً دهه هفتاد قرن بیستم از کشورهای شمال و غرب تا مرکز و شاخ آفریقا جزو مستعمرات فرانسه بودند. بجز گینه در ۱۹۵۸، تونس و مراکش در ۱۹۵۶، الجزایر در ۱۹۶۲، کومور در ۱۹۷۵ و جیبوتی در ۱۹۷۷، کشورهای آفریقا عمدتاً در سال ۱۹۶۰ یا همان "سال آفریقا" باصطلاح استقلال یافتند. دولت فرانسه با اولین عقب نشینی مستعمراتی در گینه کل زیرساختهای این کشور از جمله شبکه برق و آب و بهداشت و بیمارستانها را نابود کرد. کشورهای آفریقا بعد از مبارزات ضد کولونیالیستی و کسب استقلال کماکان زیر نفوذ نظامی و سیاسی و اقتصادی فرانسه باقی ماندند. آنچه که نوکولونیالیسم نامیده میشود، در صورت ظاهر "استقلال" اما سلطه فرانسه با اتکا به چتر نظامی و مالی و حاکمیت دولتهای دست نشانده و فاسد ادامه داشت و منابع اساسی از جمله معادن طلا، الماس، اورانیوم و فلزات کمیاب تحت کنترل آنها بود.

موج جدید جنبش ضد کولونیالیستی

آفریقا قاره کودتاها بوده است و هیچوقت مردمش نتوانسته‌اند اراده آزاد خود را بطور حداقلی اعمال کنند. در سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۳، هشت دولت در کشورهای سابق تحت نفوذ فرانسه در غرب و مرکز آفریقا سقوط کردند: ۱- مالی: دو کودتا در آگوست ۲۰۲۰ و مه ۲۰۲۱ و گرفتن قدرت توسط سرهنگ گویتا ۲- گینه: سپتامبر ۲۰۲۱، فرمانده نیروهای ویژه سرهنگ مامادی دومبویا، با کودتا رئیس‌جمهور آلفا کوند را سرنگون کرد. ۳- چاد: ۲۰۲۱، اعلام حکومت نظامی پس از مرگ رئیس‌جمهور. ۴- بورکینافاسو: ژانویه ۲۰۲۲، سرهنگ پاول هنری دامبیا رئیس‌جمهور را برکنار کرد و سپس در سپتامبر ۲۰۲۲ کاپیتان ابراهیم ترائوره او را کنار زد و قدرت را گرفت. ۵- نیجر: ژوئیه ۲۰۲۳، گارد ریاست جمهوری رئیس‌جمهور محمد بازوم را محاصره کرد و ژنرال عبدالرحمان تچینی قدرت را به دست گرفت. ۶- گابن: اوت ۲۰۲۳، نظامیان علی بونگو را سرنگون کردند و ژنرال فرمانده کودتا رهبر موقت شد. جدا از روش سیاسی توجیه بیشتر کودتاها مقابله با نفوذ فرانسه، مقابله با تروریسم عنان گسیخته اسلامی و مهار بحرانهای امنیتی و بی ثباتی سیاسی، نیاز به توسعه اقتصادی، طرح برنامه‌های رفاهی و دست زدن به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بوده است.

جنبش جدید ضد نوکولونیالیسم میگوید؛ ما ظاهراً استقلال داریم اما هنوز تحت سلطه هستیم، ظاهراً دیگر کلونی فرانسه یا تحت قیومیت فرانسه نیستیم اما همچنان فرانسه و غرب در سیاست، اقتصاد، ارز (فرانک)، نظام آموزش، رسانه‌ها و حتی ارتش و قدرت واقعی نفوذ سنگین دارند. هدف عام این جنبش کسب استقلال و بازسازی کشورها و ایجاد "یک آفریقای جدید" است.

اعدام قتل عمد دولتی است!

تحولات سیاسی در آفریقا

مورد بورکینافاسو و اقدامات کاپیتان ابراهیم

ترانوره...

پائین‌تر به آنها اشاره میشود، موج جدید دولتهای نظامی را باید سیاستمدارانی بیشتر ناسیونالیست و پراگماتیست دید که روی اصولی مانند ملی‌گرایی ضد غربی و "حاکمیت ملی" و رفع وابستگی تاکید دارند. ترانوره در اولین سخنانش گفت: "ما نیامده‌ایم مثل قبل کشور را به مستعمره‌ای دیگر تحویل دهیم. ملت باید آزاد و مستقل باشد." مسئله مهم دیگر تروریسم اسلامی است. القاعده، داعش، بوکوحرام، جماعت نصره السلام والمسلمین، انصارالدین، المرابطون و کتائب ماسینا از جمله این گروه‌ها هستند که بخشاً توسط کشورهای غربی و مواردی عربستان و قطر بطور مستقیم و غیرمستقیم تجهیز و حمایت میشوند و بخشاً دولتهای فاسد این کشورها و حتی باندهای قاچاق انسان و مواد مخدر با آنها در همکاری هستند. تمرکز بر امنیت و شکست تروریسم اولویت دیگری است که برخلاف ادعاهای فرانسه و آمریکا مبنی بر "مبارزه با تروریسم" برای جان و زندگی مردم شدند، هر روز قویتر میشوند و عملاً بخشهایی از آفریقا را در اختیار دارند. سیاستهای اقتصادی پان-آفریقائی محور دیگری است که جملگی این رهبران نظامی برآن تاکید دارند.

برخی از آنها مانند کاپیتان ابراهیم ترانوره از رهبران ضد استعماری دهه ۶۰ بورکینافاسو مثل "توماس سانکارا" الهام می‌گیرد که وی را "چگوارای آفریقا" می‌نامیدند. ابراهیم ترانوره در زمان دانشجویی عضو یک گروه مارکسیستی بوده است، نخست وزیرش "کلیلم دی تامبیللا" یک فرد چپ‌گرا و مشاور اقتصادیش نیز چپ‌گرا است. توماس سانکارا یک نماینده رادیکال "سوسیالیسم آفریقائی" بود. خصلت ضد استعماری و ویژگی مشترک سوسیالیسم عربی (ناصریسم) و سوسیالیسم آفریقائی است. در آفریقا دوره بین دهه شصت تا اواخر دهه هفتاد که عمده این کشورها مستقل شدند، بیشتر افسران کودتاجی تحت تاثیر "سوسیالیسم آفریقائی"، "سوسیالیسم عربی" و ناصریسم، "پان-آفریکانیسم رادیکال" و در مواردی مارکسیسم-لنینیسم بودند. این افسران کودتاجی نه برای سرنگونی یک دولت منتخب یا انقلابی و کسب قدرت نظامیان بلکه با داعیه‌ی رهایی از امپریالیسم، استعمار نو و فساد الیگارش حاکم دست به کودتا زدند. گرایش‌های متنوع بود و خود را هرچه می‌نامیدند اما تفاوت‌های فاحشی داشتند و بویژه تمایز روشنی با سوسیالیسم رادیکال و کارگری داشتند. توماس سانکارا (بورکینافاسو، ۱۹۸۳-۱۹۸۷) خود را مارکسیست، پان-آفریکانیست و هوادار انقلابی زنان میدانست. اقدامات او از جمله ملی‌سازی زمین و منابع، رفرم ارضی، واکسیناسیون عمومی، مبارزه با فئودالیسم و زن‌ستیزی، تحریم کالاهای لوکس، تغییر نام کشور از "ولتا علیا" به "بورکینافاسو" به معنای "سرزمین انسان‌های شریف" بود. سانکارا از ارنستو چگوارا و فیدل کاسترو و جمال عبدالناصر و آمارکال کابرال الهام میگرفت و نهایتاً با حمایت فرانسه ترور شد.

یا مودیو کیتا (مالی، ۱۹۶۰-۱۹۶۸) از بنیان‌گذاران "سوسیالیسم آفریقائی" طرفدار ملی‌سازی بانک‌ها، زمین‌ها، حمل و نقل و گرایش به چین و شوروی بود. مودیو کیتا هم در سال ۱۹۶۸ با کودتای نظامیان وابسته به فرانسه سرنگون شد. "سوسیالیسم آفریقائی" مانند "سوسیالیسم عربی" و گرایش‌های متنوع ناسیونالیسم چپ متکی بر طبقه اجتماعی نبود بلکه نسبت به دوز ناسیونالیسم یا مذهب در این و آن کشور بر "ملت" یا "امت" تاکید میکرد و به سنت‌های قبیله‌ای، قومیتها و مشارکت جمعی آنها متکی بود. خصلت ضد استعماری و خاستگاه اجتماعی ناسیونالیستی اهداف این "سوسیالیسم" را تعریف میکرد که عموماً ایجاد "وحدت ملی"، توسعه اقتصادی و خودکفائی و بریدن دست وابستگی به غرب بود. ناسیونالیسم ضد استعماری نمیتوانست جز این باشد و منشأ فکریش نه مارکس و لنین و مبارزه طبقاتی و انترناسیونالیسم بلکه و از جمله جمال عبدالناصر و مارشال تیتو و پاتریس لومومبا و جواهر لعل نهرو بودند. بعدتر به افسرانی مانند مُعمر قذافی در لیبی میرسیم که در دهه هفتاد با "سوسیالیسم اسلامی" و "کتاب سبز" مشهور شد و الهام بخش افسران کودتاجی آفریقائی از جمله در مالی و چاد بود. سوسیالیسم عربی و ناصریسم و ناسیونالیسم ضد استعماری در آفریقا بدرجات متفاوت تاثیرگذار بود اما همین حد هم بتدریج در مکانیسمهای سرمایه‌داری و دولتهای دیکتاتوری نظامی محو شد.

افسران کودتاجی "ائتلاف ساحل" در سالهای اخیر مانند گویتا، دومبویا و دیگران، بیشتر ضد فرانسوی و ملی‌گرا و در بهترین حالت پان-آفریکانیست هستند. نکته اساسی اینست که بسیاری از رهبران یا افسران چپ‌گرا در آفریقا، که خود را "سوسیالیست" می‌نامیدند، در واقع بیشتر ناسیونالیست، پان-آفریکانیست و ضد استعماری بودند تا مارکسیست و انترناسیونالیست. کارگر و طبقه اجتماعی در سیستم فکری و نظری آنها یا وجود ندارد و یا حاشیه‌ای بر متن است. در این میان کاپیتان ابراهیم ترانوره در بورکینافاسو تلاش میکند سیاستهای توماس سانکارا را در شکل صریحتری با تفاوت‌هایی پیش ببرد و در کوتاه مدت اقدامات مهمی انجام داده است که کمتر دولت سوسیال دموکرات و دموکراسی لیبرال غربی چه رسد به بورژواها و اصلاح طلبان "وطنی" یک‌دهم آنها را در بازه زمانی بیشتری انجام داده است.

در ادبیات سیاسی ما قدرنگیری نظامیان را خارج از زمرهای انتخابات و دخالت مردم "کودتا" نام می‌گذاریم اما خود ترانوره از "انقلاب" و "آغاز انقلاب بورکینافاسو و آفریقا" و "شیفت سیاسی آفریقا" سخن می‌گوید. "انقلاب"ی که هدفش بازسازی کشور و بازتعریف آفریقا و نفی کولونیالیسم جدید است. در قاره‌ای که برای مدت طولانی بردگی و گرسنگی و سوتغذیه و نفی هرنوع حقوق مدنی و آزادی فردی و اجتماعی وجه مشخصه سیاست بوده است، در کشورهایی که سیاست با کودتا و قدرت نظامیان و کلونی بودن عجین است، نفس کودتا مضموم نیست بلکه اقدامات و سیاستهای دولت مربوطه تعیین کننده ماهیت کودتا است. رسانه‌های کشورهای غربی و بویژه مطبوعات فرانسه مرتباً از "نقض حقوق بشر" و "نقض دموکراسی" در بورکینافاسو سخن می‌گویند. این درحالی است که نسل‌کشی دولت اسرائیل در فلسطین اشغالی را "حق دفاع از خود" میدانند اما تقابل با تاراج منابع و دهها کودتا و ترور رهبران و حمله نظامی را "مبارزه برای دموکراسی"

تحولات سیاسی در آفریقا

مورد بورکینافاسو و اقدامات کاپیتان ابراهیم

ترانوره...

نام میگذارند! قطعاً بین نفی آزادی شهروندان و عمل خشن کودتائی تفاوت هست اما روش قدرتگیری به تنهائی بیان کننده ماهیت حرکت و موج اخیر در قاره آفریقا نیست. باید بدقت نگاه کرد که این مردم چه چیزی را از دست دادند و چه چیزی را بدست آوردند و زندگی‌شان در این فاصله کدام تغییرات را از سر گذرانده است. این ماهیت واقعی حرکت سیاسی را بیان میکند نه صرفاً شکل صوری و فرمول کتابی و دیکشنریک آن. پائین‌تر به محدودیتهای و اظهارات احزاب و اتحادیه‌ها، برخورد مردم و تأثیرات اجتماعی اقدامات در بورکینافاسو و کشورهای ساحل میبردازیم و این جنبه بیشتر روشن میشود.

شخصیت کاپیتان ابراهیم ترانوره

ترانوره جمله معروفی دارد و میگوید: "مادام یک کودک نمیتواند مدرسه برود و فقر بیداد میکند، من رئیس جمهور خوبی نیستم". یک جمله دیگر وی که بسیار تکرار شده اینست که؛ "مردمی که توانایی تحمل هزینه‌های انقلاب خود را ندارند، شایستگی آن را ندارند برای سرنوشتی که به آن دچار میشوند". مورد ترحم قرار گیرند!! کاپیتان ابراهیم ترانوره ۳۴ ساله بود که قدرت را بدست گرفت و جوانترین رئیس جمهور دنیا است. دلیل اصلی کودتا برای وی این بود که دولت علیه تروریسمی که کشور را اشغال کرده نمی‌جنگد و جدی نیست، غربی‌ها هم با ادعای مبارزه با تروریسم جولان میدهند و منابع را میبرند اما هر روز تروریست‌ها در سایه حمایت آشکار و پنهان اینها تقویت و هر روز مردم با این همه ثروت محروم‌تر میشوند. امروز وی ۳۷ سال دارد، تا نیمه شب در دفترش در مکان ریاست جمهوری مشغول کار و مطالعه است، تنها رئیس جمهوری است که حاضر نشده حقوق معمول رئیس جمهور را بگیرد و به حقوق یک افسر ارتش راضی است. میگوید آفریقا فقیر نیست، ثروتمند است اما دولت‌های فاسد است، منابع ما برای زندگی لاکچری و جت خصوصی دولتمردان و کاخ‌های آنچنانی و منافع دول و کمپانیهای غربی صرف میشود. میگوید منابع باید در خدمت رفاه و آموزش و سلامت و ارتقای مردم باشد نه باندهای دزد و استثمارگر و استثمارگر امپریالیسم. وی شعار نمیدهد، سخنرانی‌های طولانی و مبهم نمیکند، وعده سرخرمن نمیدهد، ویزن دارد و هر روز اقدام و طرح تازه ای را رو میکند. دقیق و کوتاه و محکم و ساده حرف میزند، مطلع است، با دلیل و مدرک سخن میگوید. مجلس بورکینافاسو تماماً به وی رای اعتماد داده و محبوبیت وی آنچنان گسترش یافته که تمام روسای جمهور و حکومت‌های فاسد را وحشت زده کرده است. مردم در خیابان برایش سرود میخوانند و میلیونی حمایتش میکنند. خودش فرزند یک خانواده زحمتکش است، همه جا هست و میان مردم است. آفریقا را تکان داده است و اگر زنده بماند و نکشندش حکومت‌های آفریقا را بهم میریزد. از "یک کشور، یک مردم آزاد و آفریقای با حرمت" میگوید. از احیای شرافت انسانی حرف میزند، میگوید ما را تاکنون انسان حساب نکرده‌اند و هر رفتاری خواسته‌اند با این مردم انجام داده‌اند، دیگر بس است! وقتی قدرت را گرفت گفت تروریست‌ها را

بخشی از ارتش سرجایشان می‌نشانند، جنگ ما با آنها خیلی زود تمام میشود، امروز دیگر جنگ اصلی علیه فقر و تلاش جمعی برای بازسازی کشور است. تروریست‌ها اخیراً در حمله‌ای مرگبار دهها نفر را کشتند و البته نیروهای دولت آنها را تار و مار کرد. وی در تلویزیون از مردم بخاطر صدای تیراندازی عذرخواهی کرد. گفت من نمیخواهم خواب بچه‌ها و آرامش مردم بهم بخورد. در کشوری که بخش عمده‌اش جولانگاه تروریست‌ها بود امروز بیش از هفتاد درصد و طبق اخبار داخلی هشتاد درصد آن در آرامش و بازسازی است. ابراهیم ترانوره در فاصله سه سال گذشته دستکم ۱۸ بار از ترور جان سالم بدر برده است. همیشه مسلح است، یک گروه ارتشی زبده از وی محافظت میکنند. در سفری که به روسیه در مناسبت مراسم سالروز پیروزی بر فاشیسم هیتلری داشت، ۵ جنگنده روسیه در رفت و برگشت وی را اسکورت کردند. اما این باعث نشده مخفی شود، هر روز میان مردم است و همه جا حضور دارد. آخرین بار به محافظ شخصی‌اش ده میلیون دلار، اقامت در هر کشور غربی که بخواهد و امکانات فراوان پیشنهاد کرده بودند که وی را ترور کند. محافظش فوراً افشا کرد و گفت: "من به کاپیتان ابراهیم ترانوره و مردمی که شادی و امید را باز یافته‌اند خیانت نمیکنم". چهره‌ای صمیمی و سمپاتیک دارد و بسیار مودب حرف میزند.

نگاهی کوتاه به اقدامات ترانوره در بورکینافاسو

بورکینافاسو جزو فقیرترین کشورهای آفریقا و اقتصاد عمدتاً کشاورزی با وسائل بدوی و مشقت بار است و کشور طی دوره طولانی جنگ و تروریسم داغان و مملو از خاک و ویران شده بود. کودکان در مدارس کپری و روی زمین حاکی با لباسهای مندرس و قیافه‌های گرسنه و بیمار و دیپرس درس میخواندند و مراکز درمانی در حد افتضاح و مملو از میکروب بودند. فقر و تورم و گرسنگی و گانگستریسم و تروریسم بیداد میکرد. امروز و در فاصله سه سال تغییرات در این کشور موجب بُهت جهانیان و منشأ امید جدیدی در آفریقا شده است. ترانوره و تپیش با جدیت مشغول تغییر زندگی مردم و تامین رفاه و شادی آنهاست. در اولین اقدامات طی مراسمی یاد توماس سانکارا را با جمعیتی بزرگ گرامی داشتند. این اقدامی بود در این جهت که سیاست دولت جدید به چه سمتی میرود.

وضعیت اقتصادی

اقتصاد کشور در سال ۲۰۲۴ رشد قابل توجهی را تجربه کرد: رشد سالیانه واقعی حدود ۵٪ (معادل ۴/۹٪ طبق گزارش بانک جهانی و ۵/۱٪ بر اساس منابع محلی) بوده و رشد سرانه GDP به ۲/۵٪ افزایش یافته است. نرخ تورم در همین دوره به حدود ۴/۲٪ رسید (در سال ۲۰۲۳ حدود ۷٪ بود). وضع مالی بهبود یافت: از ۶/۵٪ در ۲۰۲۳ به ۵/۶٪ در ۲۰۲۴ از GDP رسید. کسری حساب جاری کاهش یافت. نرخ فقر شدید نیز حدود ۳ درصد کاهش داشته و به ۲۳/۲٪ رسید. با این حال، بیش از ۵/۵ میلیون نفر هنوز زیر خط فقر زندگی می‌کنند. فقر مطلق (با خط فقر ۲,۱۵ دلار): از ۸۳٪ در ۱۹۹۰ به حدود ۲۷,۷٪ در ۲۰۲۳ کاهش یافت. مبارزه با فقر یک شاخص کار دولت اعلام شده است.

اقدامات اقتصادی کلان و ساختاری

اصلاحات مالی و بودجه‌ای: تحت برنامه ECF صندوق بین‌المللی پول، دولت متعهد به کاهش کسری مالی

تحولات سیاسی در آفریقا

مورد بورکینافاسو و اقدامات کاپیتان

ابراهیم ترانوره...

به زیر ۳٪ تا ۲۰۲۷ شده است. برای سال ۲۰۲۵، کسری هدف به حدود ۴٪ در کنار افزایش منابع خارجی پیش‌بینی شده است. برنامه جامع شامل توسعه منابع درآمدی، گسترش پایه مالیاتی، حذف برخی معافیت‌ها و کنترل هزینه عمومی است.

توسعه انرژی و زیرساخت‌ها

پروژه‌های کلیدی مانند نیروگاه خورشیدی دانسن (با ظرفیت ۲۵ مگاوات، تکمیل‌شده در حدود سال ۲۰۲۶) برای کاهش وابستگی به واردات برق و صادرات انرژی آغاز شده‌اند. بهبود و ایجاد شبکه حمل‌ونقل مدرن با بازسازی هزاران کیلومتر جاده و راه‌اندازی راه‌آهن مناطق ساحل - مالی - نیجر (Faso Railway) جهت تقویت اتصال منطقه‌ای.

صنعت و معدن

اصلاح قانون معدن: ایجاد شرکت دولتی SOPAMIB برای مالکیت معادن طلا، ملی‌سازی دو معدن بزرگ (Boungou و Wahgnion) و انتقال چندین محل سهام دیگر به دولت در سال ۲۰۲۵. راه‌اندازی کارخانه پالایش طلای داخلی برای کاهش صادرات خام، ایجاد اشتغال.

کشاورزی و توسعه روستایی

حمایت از تولید کشاورزی: تأمین کود، آموزش کشاورزان، ایجاد آگروپل‌ها برای فرآوری داخلی محصولات مانند پنبه و شیا و ارتقای امنیت غذایی داخلی. آموزش کشاورزی برای ۲۰۰۰ جوان با هدف ترویج کشاورزی پایدار و اشتغال روستایی. در کشوری که کمبود آب مسئله اساسی و خشکسالی بود، با اجرای طرح آبیاری شبیه پروژه لیبی در دوره قذافی دارد سرسبز می‌شود و صادرات مواد غذایی مرتباً رشد می‌کند. ترانوره بخشی از ارتش را برای آموزش و سازمان دادن کشاورزی صنعتی اختصاص داده است. فرماندهان نظامی بجای جنگ به سازماندهی کشاورزی و آموزش مشغولند. ماشین آلات کشاورزی به وفور تهیه شده و در دورافتاده‌ترین مناطق طبق اخبار داخلی و اسناد و فیلم کشاورزی رونق و جهش گرفته است. از جمله توزیع ۴۰۰ تراکتور، ۲۳۹ دستگاه تیلت، ۷۱۰ پمپ موتوری و ۷۱۴ موتور سیکلت برای افزایش تولید و توانمندسازی کشاورزان روستائی. افزایش چشمگیر در تولید محصولات: گوجه فرنگی از ۳۱۵,۰۰۰ تن (۲۰۲۲) به ۳۶۰,۰۰۰ تن (۲۰۲۴). میلپیت از ۹۰۷,۰۰۰ تن به ۱,۱ میلیون تن. برنج از ۲۸۰,۰۰۰ تن به ۳۲۶,۰۰۰ تن. بورکینافاسو قبلاً غذایش را وارد می‌کرد یا از کمکهای خارجی بهره می‌برد. ترانوره دستور داده که کمکهای خارجی را قطع کنند و نمیخواهند. امروز جدا از تأمین مصرف داخلی صادر کننده محصولات غذایی است.

برنامه‌های رفاهی و اجتماعی

توزیع مواد غذایی اضطراری در بحران‌ها: دولت در سال ۲۰۲۳ برنامه‌های کمک نقدی را به‌مرور لغو کرد؛ دلیل شامل

نگرانی درباره سوءاستفاده و آثار منفی احتمالی بر مشارکت در کارزار است. در مقابل، در حال پیاده‌سازی سامانه ثبت اجتماعی هست که هدف آن هدفمند کردن حمایت‌ها، حذف تکرار مزایا و بهینه‌سازی هزینه‌هاست. برنامه بزرگ PAMPV (Economic Empowerment Support Programme for Poor and Vulnerable Households): هدف‌گذاری حمایت از ۲۰٪ فقیرترین خانوارها تا سال ۲۰۳۳ و هماهنگ‌سازی اختصاص منابع رفاهی. در سال ۲۰۲۵، با همکاری UNECA و وزارت برنامه‌ریزی، رویکرد بودجه‌ریزی حساس به جمعیت جوان (BSDD) برای اختصاص منابع به آموزش، بهداشت و اشتغال جوانان در برنامه بودجه سالانه نهادینه شد.

تأمین مسکن

آغاز ساخت حدود ۱۰۰۰ واحد مسکن اجتماعی برای افراد آواره داخلی در مناطق مختلف از جمله مرکز و شمال، اودگودگو، بوبو-دی-ولاسو. هزینه کل آن حدود ۵/۲۳ میلیون فرانک برآورد شده است. تأکید بر بازتخصیص منابع موجود بدون مالیات جدید یا کاهش حقوق مردم. تأمین مسکن مجانی و با استاندارد برای شهروندان یا هزینه بسیار کم. ترانوره در تلاش است تا با کاهش هزینه‌های دولتی، منابع آزادشده را صرف پروژه‌های مسکن رایگان، آب آشامیدنی و امنیت غذایی کند. این اقدامات بدون افزایش مالیات یا کاهش حقوق کارکنان دولتی اجرا شده است.

کاهش حقوق دولتی و افزایش حقوق کارگری

اولین اقدام ترانوره کاهش ۵۰٪ از حقوق وزرا و نمایندگان و اختصاص دادن آن به هزینه‌های رفاه عمومی بود. وی همزمان حقوق کارمندان و کارگران را به همین میزان بالا برد. اخبار غربی از افزایش کمتر حقوق‌ها میگویند اما منابع داخلی میگویند همین میزان بالا رفته است با اضافه امکانات دیگر.

تعاونی و حقوق کارگران

ترانوره با شعار ضد بورژوازی و اقلیت ثروتمند، پروژه‌هایی برای مالکیت مشترک کارکنان و تأسیس تعاونی‌های اقتصادی از طریق APEC (برنامه مشارکت مردمی) راه‌اندازی کرد. این تعاونی‌ها با هدف مشارکت مردم به‌عنوان "سهامدار اصلی" در پروژه‌های توسعه‌ای تأسیس شدند. در سال ۲۰۲۴ شرکت‌های تعاونی تحت مالکیت کارگران حدود ۱۷ میلیارد فرانک سودآوری داشت.

افزایش تولید داخلی و پرداخت بدهی‌های خارجی

تولید ناخالص داخلی به‌رغم وضعیت جنگی و بحران امنیتی، از حدود ۱۸/۸ میلیارد دلار در ۲۰۲۲ به ۲۲/۱ میلیارد دلار در ۲۰۲۵ رشد کرد. ترانوره از منابع دولتی و طلا معادل ۴,۷ میلیارد دلار از بدهی‌ها را تسویه کرد.

ملی کردن صنایع

در تاریخ ایران ملی شدن نفت در دوره مصدق جزو افتخارات ناسیونالیستهای ایرانی است. البته نفت ملی شد و یک ریالش به مردم و رفاه عمومی نرسید. در بورکینافاسو ناشنلایز کردن صنایع و طلا و نفت برای استفاده عمومی در دستور قرار گرفته و نتایج فوری آن در زمان کم دیده می‌شود. ترانوره صدور اورانیوم و امتیاز شرکت‌های غربی برای

تحولات سیاسی در آفریقا

مورد بورکینافاسو و اقدامات کاپیتان ابراهیم

ترانوره...

استخراج و پالایش طلا را لغو کرد و شرکت مدرن فرآوری محلی برای تولید ایجاد کرده است. راهاندازی پالایشگاه طلای ملی با ظرفیت پردازش حدود ۱۵۰ تن طلا در سال؛ ممنوعیت صادرات طلا بدون فرآوری. امتیاز آن قبلاً در انحصار شرکتهای فرانسوی و کانادایی و غربی بود.

ایجاد مراکز تولیدی و ورزشی

افتتاح اولین کارخانه خط تولید کنسانتره گوجه‌فرنگی. ایجاد مرکز ملی حمایت از فرآوری پنبه سنتی - برای کمک به کشاورزان پنبه‌کار. ایجاد کارخانه سیمان با تولید بالا و جابجایی مصرف داخلی و صادرات به کشورهای دیگر. اتمام فرودگاه بزرگ و مدرن بین‌المللی. افتتاح استادیوم بزرگ فوتبال در روز چهارم اوت هفته جاری با حضور ابراهیم ترانوره و شرکت بازیکنان مشهور کشورهای آفریقا و جمعیت وسیع. افتتاح کارخانه ماشین برقی ساخت بورکینافاسو. رونمایی از صنایع جدید نظامی از جمله بالگرد و ماشینها و وسائل نظامی. ایجاد کارخانه مونتاژ و تولید موبایل در بورکینافاسو. ایجاد کارخانه هواپیماسازی.

راهسازی و شهرسازی

در فاصله یکسال و نیم بیش از ۵۰۰۰ کیلومتر آسفالت کردند. همه شهرها تا مناطق دورافتاده ماشین آلات و راهسازی کار میکند و اتوبان و جاده و آسفالت با امکانات داخلی درست میکنند. مردم شهرها هزار هزار بسیج توده ای شدند تا شهرها را تمیز و کوچ و محلات را سنگفرش و بهداشتی کنند. مرتباً بر محیط سالم، کار تیمی، مسئولیت اجتماعی و ارتقای حرمت، توقع از خود و دیگران تاکید دارند و مردم از پیر و جوان وسیعاً همکاری میکنند. ایجاد مراکز خرید یا شاپینگ مال‌ها با تجهیزات مدرن الکترونیکی.

مبارزه با فساد

مبارزه با فساد در کشوری که رتبه‌اش میان کشورهای فاسد نمره بدی دارد بصورت جدی پیش میرود و چند نهاد مهم برای آن ایجاد شده است. از جمله دو وزیر و چند مسئول دولتی را بدلیل فساد برکنار و زندانی کرده‌اند.

برنامه‌های رفاهی، بهداشتی، مسکن

مسکن و زیرساخت: در نوامبر ۲۰۲۴، ترانوره وزرا را موظف کرد هزینه‌های بخش دولتی کاهش یافته و منابع آزاد شده صرف پروژه‌های مسکن رایگان، آب آشامیدنی و امنیت غذایی شود. این تحولات بدون افزایش مالیات یا کاهش حقوق کارکنان اجرا شد. این استراتژی شامل نظارت تکنیکی و محبظریستی بر پروژه‌های مسکن از طریق اصلاح ساختاری وزارت مسکن بود.

بهداشت و درمان رایگان

بهداشت رایگان برای همه مردم. درمان و بهداشت مجانی اعلام شده است و سلامتی در اولویت قرار گرفته است. از اوت ۲۰۲۴ نظام سلامت اعلام کرد که بجز زنان باردار و کودکان زیر ۵ سال که هزینه بهداشتی مجانی است، خدمات پرهزینه دیگر اکنون رایگان است، از جمله هزینه درمان سرطان، دیابت، فشار خون، تالاسمی و بیماری‌های مزمن مانند آلبرنیزم. قبلتر در مارس ۲۰۲۴ تعرفه برخی خدمات درمانی کاهش یافت: سیتی اسکن از ۵۰۰۰۰ به ۲۵۰۰۰ فرانک و ام‌آر‌آی از ۱۰۰۰۰۰ به ۴۰۰۰۰ فرانک و حذف سپرده دیالیز. طی یکسال ۲۰۲۴-۲۰۲۵، بیش از ۵۵ مرکز بهداشت جدید ساخته شد و تجهیزاتی مثل خودروهای آمبولانس، موتورسیکلت‌های پزشکی، یخچال خورشیدی، تجهیزات آزمایشگاهی فراهم گردید. هدف کاهش اختلاف شهری و روستایی بود. در مورد برنامه‌های خاص بهداشتی یا آموزشی دولت ترانوره با افزایش سرمایه‌گذاری در خدمات عمومی و زیرساخت‌ها اقدامات مهمی از جمله ایجاد مراکز درمانی، بیمارستانهای مدرن، آموزش درمانی، بیمارستانهای سیار، و قانون جدید خدمات درمانی اجرا شده است. دولت ترانوره در تلاش است تا سیستم بهداشت عمومی را تقویت کند. بر اساس گزارش‌های موجود، در دسامبر ۲۰۲۴، ۴۲۴ مرکز بهداشتی، معادل بیش از ۲۰٪ از مجموع مراکز، تحت تأثیر قرار گرفته‌اند که دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی را برای حدود ۴ میلیون نفر تامین کرده است. مدارس غیر استاندارد و غیر بهداشتی بسته شدند و تعمیر و ایجاد مدارس جدید در دستور قرار گرفته‌اند. دولت ترانوره در تلاش است تا با ارائه مراقبت‌های بهداشتی رایگان برای تمامی شهروندان، زیرساخت‌های بهداشتی را تقویت کند.

آموزش رایگان در تمام سطوح

از آوریل ۲۰۲۵ دولت بورکینافاسو رسماً اعلام کرد که تمام شهریه‌ها، ثبت‌نام و هزینه‌های آموزشی از دوره ابتدایی تا دانشگاه حذف شده‌اند. این برنامه شامل آزمون‌ها و خدمات جانبی در مؤسسات دولتی است. ترانوره آموزش را به‌عنوان سنگ‌بنای "انقلاب جدید آفریقا" معرفی کرده است و آن را ابزاری برای رهایی مردم می‌داند. آموزش از ابتدایی تا دانشگاه برای همه رایگان اعلام شده و کیفیت آموزشی همراه با آموزش صنعتی مورد توجه قرار گرفته است. کودکان در اولویت قرار دارند و تامین غذا و بهداشت و آموزش آنها تماماً توسط دولت تامین میشود. شعار اینست که هیچ کودکی نباید از آموزش و غذا و سلامت محروم باشد. با وجود تلاش‌های دولت ترانوره، محدودیت‌های امنیتی و بسته شدن مدارس و مراکز بهداشتی غیر استاندارد، اجرای برنامه‌های رفاهی و اجتماعی در کل کشور با موانعی مواجه است. دسترسی به خدمات بهداشتی و آموزشی در برخی مناطق به‌ویژه در مناطق تحت محاصره تروریستها، به‌طور قابل‌توجهی کاهش یافته است.

میزان محبوبیت ترانوره

ترانوره به‌عنوان یک "چهره ضد کولونیالیست" و "پان-آفریکانیست" جوان در میان جمعیت جوان بورکینافاسو و آفریقا محبوبیت چشمگیری دارد. طبق یک نظرسنجی منتشره در رسانه‌های غربی تقریباً ۶۶٪ مردم بورکینافاسو از دولت نظامی حمایت می‌کنند که در مقایسه با ۲۴٪ در ۲۰۱۲ تقریباً سه برابر است اما آمارهای محلی از میزان بیشتری می‌گویند.

تحولات سیاسی در آفریقا

مورد بورکینافاسو و اقدامات کاپیتان

ابراهیم ترانوره...

واکنش مردمی در داخل و خارج بورکینافاسو

حمایت‌های گسترده خیابانی از ترانوره بسیار معمول است. زمانی که تلاش ناکامی برای کودتا علیه او صورت گرفت، دهها هزار نفر در شهر واگانداگو به خیابان آمدند تا از کاپیتان ابراهیم ترانوره حمایت کنند. تظاهراتی در کشورهای دیگر از جمله در غنا، جامائیکا و لندن نیز در حمایت از او برگزار شد. در مراسم تحلیف رئیس‌جمهور غنا، ترانوره مورد استقبال شدیدترین تشویق‌های مردم غنا قرار گرفت. در کشورهای مختلف آفریقا ترانوره از هر شخصیت دیگری محبوب‌تر است. مردم در کشورهای آفریقا وی را "قهرمان آفریقا" نام گذاشته‌اند. با اینکه وی هیچ بروز مذهبی در حرفه‌ایش بجز چند مورد "خدا آفریقا را نگاهدارد" از خود نشان نداده است، مردم منتسب به مسلمان کشورهای منطقه ساحل می‌گویند: "ترانوره را خدا فرستاده است!"

تبلیغات رسانه‌های غربی علیه ترانوره

رسانه‌های غربی با گزارش‌های جعلی تلاش دارند تحولات آفریقا را مخدوش و بی‌اهمیت و سانسور کنند. در هیچ رسانه جدی و پرخواننده و پربیننده از اقدامات رفاهی و انسانی و با عملکرد فرانسه و دول غربی در بورکینافاسو سخنی به میان نمی‌آورند. مردم و حتی سیاسیون نیز از این تحولات در بورکینافاسو و چند و چون آن کمتر اطلاع دارند. این سانسور مطلق در قیاس با جار و جنجالهای خبری رایج گویا است. همینطور طرحهای مکرر ترور وی و قیچی کردن این روند ظاهراً عین دموکراسی است.

می‌گویند سرکوب در بورکینافاسو وجود دارد و "دموکراسی و حقوق بشر" زیر سوال رفته است. مثلاً حمله ارتش به تروریست‌ها و بازپسگیری مناطق را "کشتار" نام می‌گذارند اما در مورد قتل عام مردم عادی توسط تروریست‌هایی که خود آموزش دادند و تجهیز کردند سکوت می‌کنند. پاسخ ترانوره به مکرون و این نوع ادله‌ها دقیق و جامع است. وی گفت: "ما این دموکراسی را که فقط فقر و فساد و ناامنی برای ما ایجاد کرده نمی‌خواهیم. ما دموکراسی عملی داریم و آن عبارت است از مقابله با کولونیالیسم، دموکراسی عملی یعنی آموزش، یعنی مسکن، یعنی امنیت و حرمت، یعنی تصمیم خود ما برای زندگی مان. یعنی آنچه که شما از ما گرفته‌اید!"

دو مورد دیگر هست که رسانه‌ها روی آن مانور میدهند: یکی ممنوعیت هموسکشوالها و خطر جانی برای آنهاست. "خطر جانی" با قریب ده گروه تروریستی که بازار برده داری راه انداختند و دختران را از مدرسه میربایند و به آنها تجاوز میکنند و بمب برسر مردم میریزند البته به شوخی میماند. اما واقعیت اینست که قبل از ترانوره نیز در دولت مورد حمایت فرانسه هموسکشوالها نیز فاقد حقوق قانونی بودند و مثلاً نمیتوانستند علناً تمایل و گرایش جنسی‌شان را بروز دهند. امروز هم متأسفانه همینطور است. مضافاً طرحی در ژوئیه سال گذشته در

مورد جرم انگاری LGBTQ+ تهیه شده که هنوز نه در مراجع دولتی طرح شده و نه تصویب شده است. قطعاً تصویب چنین طرحی با هر ادله‌ای از جمله "فرهنگ مردم" ارتجاعی و ضد بشری است و هیچ توجیهی ندارد اما تبلیغات دروغ رسمی رسانه‌ها نیز وقیحانه است. نکته دیگر اینست که می‌گویند می‌خواهند در نظام آموزشی "تنوری تکامل داروین را ممنوع کنند"، تاکنون هیچ بحث و نوشته رسمی در این مورد وجود ندارد. ممکن است فشار بقایای فرهنگ عشیره‌ای و سنتی و ضد علمی جایی مانند آخوندها چنین بحثی را طرح کند یا دولت ترانوره و وزارت آموزش دست به چنین اقدام ارتجاعی بزند. اما نکته اینست که دو مورد فوق اصولاً در دستور روز نبوده و هر وقت مطرح شد باید علیه آن صریح حرف زد. یکمورد دیگر مسئله "کار اجباری" است که می‌گویند با حقوق و آزادی فردی در تناقض است. آنچه "کار اجباری" نام گذاشته‌اند، به بسیج مردمی برای تمیز کردن شهرها و محلات و یا برچیدن بساط دستفروشی در خیابانها و میدانها است. اولی داوطلبانه و توده‌ای و حاصل امید جدید مردم برای زندگی بهتر و مشارکت جمعی است. تاکنون هیچ منبع داخلی و مستقل از کار اجباری سخنی نگفته است. دومی داستانش اینست که ابراهیم ترانوره گفته است که دستفروشی در خیابانها با حرمت افراد در تناقض است و چهره شهرها باید مرتب و امروزی باشد. بجای آن دولت مراکز خریدی را با امکانات بهداشتی و پارکینگ تهیه کرده است که فروشندگان در آنجا مثل یک بازار کار کنند. تاکنون مطلقاً هیچ گزارشی مبنی بر حمله وحشیانه ماموران شهرداری مانند ایران منتشر نشده که فروشنده و دستفروش را بزنند و وسائش را دور بریزند. هیچ دستفروشی هم چنین ادعائی نکرده است. به هر حال انتظار اینکه در کشور کودتاها و فقر زده و تروریست زده مشکلاتی نباشد دور از عقل سلیم است، همینطور اعمال خشونت توسط نیرو یا نیروهای در کشورهایی که نظامیان حکومت میکنند. نکته اینست که "هنر" تبلیغات رسانه‌های غربی اینست که شیطان سازی کنند و با سانسور و تولید دروغ افکار را شکل دهند. شأن نزول این تبلیغات مغرضانه و این "قصاص قبل از جنایت" اینست که طلا می‌خواهند، اورانیوم و الماس می‌خواهند، کبالت و لیتیوم و نفت و غیره می‌خواهند و فعلاً دست‌شان بریده شده است.

تاکید چند نکته اساسی

برای کارگران و مردمی که نان و مسکن و سرپناه و آموزش و درمان و حرمت می‌خواهند، تامین بارقه‌هایی از این حقوق پایه‌ای با انفجار امید و همبستگی و تلاش جمعی مواجه میشود. برای بورژواها اینها "ایده‌های قدیمی" و "کمونیستی" و "ممنوعه" است و اصل اینست که بازار و توان اقتصادی حق من و شما را تعریف و تعیین کند. اما از منظر تنوری و خط مشی انقلاب و اصلاحات و تلاش برای بهبود دائمی وضع مردم کارگر و شهروندان، همینطور درک مسائل واقعی جامعه و ضرورت سیاستهای رفاهی و عدالتخواهانه و ضد تبعیض که رابطه تنگاتنگی با زندگی واقعی طبقه کارگر و اکثریت عظیم شهروندان دارد، اقدامات ابراهیم ترانوره قابل توجه هر انسان پا رو زمین و هر کمونیست جدی باید باشد. فی‌الحال اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی در این کشور و دهها میلیون مردم در بورکینافاسو و آفریقا و دیگر امروز بتدریج در کشورهای دیگر از پدیده ابراهیم ترانوره و سیاستهایش قویاً حمایت میکنند و وی را بعنوان یک رهبر واقعی و مردمی میشناسند.

تحولات سیاسی در آفریقا مورد بورکینافاسو و اقدامات کاپیتان ابراهیم ترانوره...

نکته دیگر اینست که بورژوازی با تبلیغاتش میگوید "نمیشود" همه از حقوق برابر برخوردار باشند. یعنی چی مسکن مجانی باشد، آموزش مجانی باشد و شهریه ندهیم! یعنی چه بهداشت و درمان رایگان برای همه؟ یعنی چه برابری و رفع تبعیض؟ اینها با منطق بازار نمیخواند، اتویی است و "نمیشود"! اما حتی در چهارچوب سرمایه‌داری و دیدگاه و اقدامات یک افسر ضد کولونالیست و پان-آفریکن رادیکال میشود تا چه رسد به یک حکومت کارگری و سوسیالیستی که میتواند انفجاری از خوشبختی و رفاه و آزادی و پیشرفت بیارورد. کاپیتان ابراهیم ترانوره از دید و منطق یک کارگر و انسان زمینی که ناچار است برای بهبود و تغییر تلاش کند و هر روز در جنگ نان است، مورد حمایت است همینطور که اتحادیه‌های کارگری کشور قاطعانه از اقدامات رفاهی وی حمایت کردند. چقدر باید اعتصاب و مبارزه میشد تا فرزندانمان بتوانند درس بخوانند و ایمن باشند و سرپناه داشته باشند و زندگی کنند؟ اینکه راستها نمیخواهند بفهمند ضرورتاً از سر نفهمیدن نیست، از سر اینست که جرم انفجاری این ایده‌ها را خوب میشناسند و ناچارند علیه آن تبلیغات سو کنند و دروغ بگویند و دست به ترور فکری و فرهنگی و فیزیکی بزنند. ابراهیم ترانوره نه انقلاب کرده است، نه کمونیست است، اما انسانی شریف و سالم با درجه‌ای چپگرایی است که قبل از مذهب و جنسیت و تعلق ملی و قومی افراد به حقوق مسلم آنها بمثابة انسان فکر میکند و برای این هدف شجاعانه جانش را در دست گرفته است.

در ایران اسلام زده که قطار فساد و اختلاس و استثمار ترمز بریده و با سرعت سهمگین جامعه را به اضمحلال کشیده است، خیل هم خوب "میشود" بسیار بیشتر و بسرعت با فرمان و اقدام انقلابی اینکارها را عملی کرد و کارگران و کمونیستها برخلاف راستهای مرتجع "میتوانند" اگر اهرم دولت را در دست بگیرند انفجاری از آزادی و حرمت و رفاه بیاروند. بله، نه فقط اصلاحات رادیکال بلکه سوسیالیسم ممکن و ضروری و میرم است و تنها راه نجات بشریت از بربریتی است که دموکراسی و سرمایه به میلیاردها مردم تحمیل کرده است. باید بسیار خوشحال بود که کودکان آفریقا را دیگر در سوءتغذیه و در حال مرگ نبینیم و با لباسهای زیبا و امنیت و شادی و مراقبت در مدرسه و خانه و خیابان بخندند و دنیا را رنگی کنند. زنان و مردان آفریقا بسان بردگان عصر حجر دیده نشوند و دموکراتهای جنایتکار با دستجات تروریستی‌شان بیش از این زندگی را به مردم کره خاکی زهرمار نکنند. داعش و القاعده و دموکراسی غربی و رسانه‌ها جملگی در مقابل بورکینافاسو و دولت کاپیتان ابراهیم ترانوره ایستاده‌اند. صف بندی بسادگی اینست، باید حقایق ساده را درک کرد!

۶ اوت ۲۰۲۵

#بورکینافاسو
#ابراهیم ترانوره

سرباز کردن زخم چپ ستیزی به بهانه سریال "تاسیان"...

ادامه از صفحه ۲۱

گذار طلبان به چه اندازه دشمن طبقه کارگر و مبارزات انقلابی جامعه بوده و هستند و تنها راه خلاصی از حذف تمام و کمال از چرخه قدرت سیاسی خود را در چنین رویکردی میبینند. در شرایط کنونی که جمهوری اسلامی برای بقا تقلا میکند و طرح‌های مختلف مانند فرماندوم از سوی جناح موسوی برای استحاله و حفظ نظام و از سویی طرح "گذار" از طرف اصلاح طلبان سابق جایزه نوبل بگیر و از سوی دیگر از طرف سلطنت طلبان طرح رژیم پنج اسرائیلی-آمریکایی در مونیخ پرده برداری میشود. وظیفه چپ و کمونیست به عنوان تنها آلترناتیو پر قدرت جنبش‌های طبقه کارگر و اجتماعی جامعه سنگین تر میشود.

چپ و کمونیست در شرایطی که تمامی گرگ‌های سیاسی دندانیشان را برای گرفتن قدرت از بالای سر جامعه و طبقه کارگر برای تداوم سیستم برده داری مدرن و تداوم سرمایه داری با مختصات جدید تیز کرده اند، وظیفه دارد تا سازماندهی و تشکل یابی خود را تقویت کرده و برای گام جلوهای مبارزاتی خود و جامعه تا مقطع سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی برنامه ریزی کند.

۱۱ مرداد ۱۴۰۴



ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

منصور حکمت

رهبر جنبش کمونیسم کارگری

در واقع رابطه بر عکس است. این ملت است که محصول و مخلوق تاریخی ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم بر ملت مقدم است. اگر این تعبیر را قبول کنیم، آنگاه فوراً روشن میشود که مبارزه کمونیسم با ناسیونالیسم، نهایتاً مبارزه‌ای بر سر کشیدن ملتها به این یا آن خودآگاهی و عمل سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه بر سر نفس تعلق و یا عدم تعلق ملی انسانهاست. بر سر رد و قبول هویت ملی است. پیروزی بر ناسیونالیسم، بدون تحقق بخشیدن به یک گذار از مقوله ملت و هویت ملی، ممکن نیست. و باز روشن میشود که چگونه فرمول برنامه‌ای "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" یا شخصیت و شیئیت بخشیدن به مقوله ملت، بعنوان موجودیتی که از پیش دارای حقوق خاص خویش است، عملاً یک موضع تاکتیکی برای عقب راندن و خنثی کردن ناسیونالیسم را به یک برسمیت شناسی استراتژیکی هویت ملی بدل میکند و به این ترتیب به امر واقعی خود لطمه میزند.

دولت کمونیست ایران - حکومت
Worker Communist Party of Iran - WCPi

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



بورژوازی می‌تواند با دیدن یک پرچم حماس و یک عکس خامنه‌ای جلاد در تظاهراتی صد هزار نفره، حکم به رسوایی کمونیست‌های شرکت‌کننده در آن حرکت عظیم و انسانی دهد. وقتی استراتژی یک حزب مدعی سوسیالیسم تنها و

تنها سرنگونی و ضد رژیمی گری صرف و در این مورد فقط یک رژیم باشد، آنگاه عجیب نخواهد بود اگر عضو کمیته مرکزی‌اش شرکت در تظاهرات علیه نسل‌کشی را به سخره گیرد و لیدرش تا مرز مفسر و مبلغ پیام نتانیاها به ملت عزیز ایران سقوط کند.

"دشمن ما همین‌جاست، دروغ می‌گن آمریکاست"، "نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران"، "ما انقلاب کردیم، چه اشتباهی کردیم".

شعارهای فوق که محصول نفرت مردم از چهل سال حکومت جهل و جنایت و اعدام است، دقیقاً همان زمینه مادی است که پوپولیسم و فاشیسم بر بستر آن عروج کرده است. فاشیسم را مفر سرمایه‌داری برای خروج از بحران دانسته‌اند، با این همه هیچ جنبش فاشیستی بدون همکاری چپ پوپولیست پا نگرفته است. فراموش نکرده‌ایم خمینی، این صادراتی‌ترین شخصیت سیاسی تاریخ معاصر، روی دوش چپ خلقی به حاکمیت خزید.

برجسته نمودن و تبلیغ مکرر شعارهای فوق به خوبی همکاری، ولو نانوشته، پوپولیست‌های چپ با فاشیست‌های راست را آشکار می‌کند. این شعارها تا آنجا که ریاکاری حکومت اسلامی را برملا می‌سازد صحیح، و تا آنجا که خیال می‌کند آمریکا دشمن ما نیست، کشتار در غزه و لبنان به ما ربط ندارد و انقلاب پنجاه و هفت اشتباهی نابخشودنی است، کاملاً به خطا می‌رود. سوءاستفاده سلطنت‌طلبان ضد انسان از این شعارها برای راه‌اندازی یک جنبش فاشیستی به قصد شکار کمونیست‌ها، یا به قول خودشان شورشیان پنجاه و هفتی، از روی لیست ساواک، چنان اظهر من الشمس است که نیازی به توضیح ندارد. مهم‌تر، توضیح نقش و جایگاه چپ پوپولیست در آینده سیاهی است که بورژوازی جهانی برای مردم ما تدارک دیده است. حقیقت این است که پوپولیست‌ها با سوار شدن روی نارضایتی توده‌ها و با رویکردی غیرانتقادی و نگاهی ابزاری به آنان، قصد سهیم شدن در قدرت را دارند. اگر آرزوی کیانوری دبیرکل حزب توده برای مشاور خمینی شدن، عاقبت سر او را به باد داد، بسیار محتمل است این بار نیز لیدر حزب "کمونیست کارگری" که سودای به قدرت رسیدن با کمک بمب‌های نتانیاها را در سر می‌پروراند، به همان سرنوشت شوم دچار گردد. این چندان مهم نیست. آنچه اهمیت دارد آگاهی توده‌ها از بازیهای پشت پرده و جلوگیری از تکرار فاجعه پنجاه و هفت است.

پیرامون پیوند نامبارک سلطنت‌طلبان

فاشیست و حزب

"کمونیست کارگری" پوپولیست

جاوید حکیمی

نسل‌کشی و جنایتی که جهان را تکان داده است، ظاهراً فاشیست‌ها و پوپولیست‌ها را به وجد آورده و حیاتی تازه به کالبد آنان بخشیده است. هر دو اولویت اول و آخرشان کسب قدرت سیاسی به هر قیمت و تحت هر شرایطی است. هر دو هر حرکتی را که به تضعیف حکومت اسلامی منتهی شود، ولو جنگ و بمباران شهرها، به فال نیک می‌گیرند. هر دو به استقبال هر نهاد سیاسی یا دولتی می‌روند که آنان را در تحقق رؤیاهای جاه‌طلبانه‌شان یاری رساند، حتی اگر نژادپرست‌ترین سازمان و فاشیست‌ترین دولت جهان باشد. و سرانجام، هر دو در بحبوحه شنیع‌ترین کشتار جمعی توسط اسرائیل و با حمایت آمریکا، شعار "نه به آمریکا ستیزی، نه به اسرائیل ستیزی" سر می‌دهند.

اگر سلطنت‌طلبان با وعده کشتار "فرومایگان پنجاه و هفتی" توانسته‌اند شعبان بیمخ‌ها را به دور هم گرد آورند، حزب موسوم به کمونیست کارگری اما با تبلیغ کتاب وزین و نازک "یک دنیای بهتر" به عنوان برنامه خویش، از نام و اعتبار بنیانگذار و نویسنده برنامه برای جلب و جذب جوانان آزاده و انساندوست خرج می‌کند. کمونیست‌هایی که به اعتبار آموزه‌های منصور حکمت آموخته بودند اساس سوسیالیسم انسان است و به این اعتبار با سقط جنین هم مسئله داشتند، اکنون با حزبی مواجه‌اند که کشتار کودکان فلسطینی برایش نه فقط علی‌السویه است، بلکه محکوم‌کنندگان اسرائیل را هم "محور مقاومتی" مینامد. حزبی که لیدرش در پیام نتانیاها، این هیتلر ثانی و فی‌الحال قاتل بیست هزار کودک فلسطینی تا لحظه نگارش این سطور، جنبه‌های مثبت و رهایی‌بخش و مشوق "زن، زندگی، آزادی" می‌بیند. هیچ‌گاه عبارت "تا لحظه نگارش" اینقدر تأثرانگیز و تکان‌دهنده نبوده است، چرا که آنجا، در سرزمین فلسطین، هر لحظه بر شمار کشته‌شدگان از گلوله و گرسنگی افزوده می‌شود.

این واقعیتی است که جنگ، فرصتی طلایی برای چپ محور مقاومتی و امثال حزب "توفان در فنجان چای" فراهم ساخته تا امر سرنگونی را تا اطلاع ثانوی تعطیل کنند. چه کسی نمیداند چپ‌های محور مقاومتی و توفانی‌ها هیچ‌گاه امرشان مبارزه با حکومت اسلامی نبوده و نیست؟ لیکن از آن سوی، پوپولیست‌های چپ و فاشیست‌های سلطنت‌طلب یاهوسرای می‌کنند، زمانی که هر اعتراضی به نسل‌کشی اسرائیل و حمایت مستقیم آمریکا از جنایتکاران را همسویی با محور مقاومت می‌دانند. مگر می‌شود چپی دم از رهایی انسان بزند اما به کشتار انسان‌ها اعتراض نکند، چون کشتارکنندگان در صف سرنگونی‌طلبان قرار دارند؟! مگر می‌شود به دلیل اینکه جمهوری اسلامی از قضیه فلسطین ارتزاق می‌کند، نسبت به درد و رنج فلسطینی‌ها بی‌تفاوت بود؟ فقط یک فاشیست سلطنت‌طلب و یک پوپولیست سقوط کرده تا حد چاکر

سرباز کردن زخم چپ ستیزی به بهانه سریال "تاسیان"

امیر عسکری



قدرت و ثروت میرسند و
بر ثروت خود می افزایند
را ثابت میکند.
منتجی کل چپ در دانشگاه
و در دل طبقه کارگر دهی
پنجاه را از طرفی به حزب
توده تقلیل میدهد تا به خیال
خود هژمونی چپ را در
دانشگاه تخطئه کند.
سازمانیابی اعتصابات

کارگری در صنایع را که اهرمی برای سهولت در سرنگونی رژیم شاه شد، را به سبک نهادهای امنیتی و طرفداران بورژوازی بعنوان تخریب صنایع یاد میکند.

این بلندگوی پروپاگاندای چپ ستیز حکومتی طی یک صورتبندی کاریکاتوری حتی شخصیت مذهبی و ضدانقلابی سریال را "چپ" جا می زند، کاریکاتوری که نه مخالف استثمار و بردگی مزدی، نه مخالف نابرابری و تبعیض بلکه عامل اجرایی آن است.

این به اصطلاح سردبیر قلم به مزد، چپ آن دوره را همراستا با ادبیات نهادهای امنیتی عامل نفوذی شوروی دانسته و چپ انقلابی که اکنون نیز در دانشگاه هژمونی در دست دارد را نیز دام همان جنبش میداند تا تحت عنوان عناصر خارجی درهای هرگونه اتهام زنی را علیه فعالین چپ دانشگاهی برای نهادهای اطلاعاتی باز بگذارد. در مقاله این سردبیر چپ ستیز اجاره ای، ادعا می شود که چپها "نهمیدند" و "نمی فهمند" و مذهبیها "ایستادند و وطن را نفروختند".

برخلاف بیانات این مداح بورژوازی حکومت اسلامی چپ نه تنها همواره فهمیده، بلکه در سالهای اخیر چنان در دهانشان کوبیده است که تمام جناح های بورژوازی در قدرت و حاشیه قدرت را به ریشه درآورده است.

خوب است قبل از تحلیل نهایی نگاهی به خود سریال "تاسیان" از بعد وقایع سیاسی آن و روایت های وارونه و تحریفات آن انداخت.

سریال "تاسیان" در دل داستان عشق دو جوان از طبقه بورژوا با تفاوت های فرهنگی، به تحولات سیاسی در جریان سالهای منتهی به انقلاب ۵۷ با زبانی تحریف گرانه و بصورت هدفمند میپردازد.

تیتراژ سریال با استفاده از تصویرسازی فرشید مثقالی از کتاب ماهی سیاه کوچولوی صمد بهرنگی تهیه شده است. این زبان تصویرسازی در تیتراژ، بعنوان یکی از عناصر ویژه و هویتی هر تولید تصویری از فیلم تا سریال بواسطه تعلق سیاسی صمد بهرنگی به چپ انقلابی با هدف القای حس چپ یا خوب است بگوئیم سوءاستفاده از چپ آن دوره مورد استفاده قرار گرفته است.

در این سریال که ۲۳ قسمت دارد از ابتدا جوانی رانده شده از خانواده ای بازاری و بورژوا به دلیل عدم داشتن تعلقات مذهبی و فکری عاشق دختری از طبقه

در دوران متشنج سیاسی و در دل بحران بقای جمهوری اسلامی و مطرح شدن انواع آلترناتیوها برای استحاله، طرح رفراندوم موسوی و دم تکان دادن بردگان پهلوی برای یک رژیم پنج غربی، چپ و کمونیست انقلابی مورد حمله سخیفانه رسانه های تصویری و کتبی رژیم اسلامی همصدا با رسانه های بستر اصلی قرار میگیرد. حملات سخیفانه راست پوزیسیون و اپوزیسیون به چپ که اهداف سیاسی مشترکی را دنبال میکنند، زخمی است دیرینه که در دوره کنونی بار دیگر سرباز کرده است.

سریال "تاسیان" که داستان یک عشق در دوران منتهی به انقلاب ۵۷ همراه با تحولات سیاسی را به تصویر میکشد، زمین بازی را برای یکی از رسانه های فرصت طلب رژیم اسلامی به نام روزنامه سازندگی و سردبیرش اکبر منتجی فراهم میکند تا عقده های چندین و چند ساله خود و رسانه چپ ستیز اجاره ای اش را علیه چپ و کمونیست بگشاید. عقده ای که از جنس به حاشیه رانده شدگان جمهوری اسلامی از فائزه هاشمی رفسنجانی تا عبدالرضا داوری و حتی سلطنت طلبان و سایر مدافعین سرمایه تا ایرانشهری هاست.

تشابه این نوع حمله با عقده گشایی فائزه هاشمی بی دلیل نیست، زیرا روزنامه سازندگی، ارگان رسمی حزب کارگزاران سازندگی میباشد که جناح هاشمی رفسنجانی و آقازاده هایش را نمایندگی میکند.

جناحی که طرفدار خصوصی سازی بوده و خود یکی از عوامل محوری گسترش رانت در جمهوری اسلامی بوده و میباشد.

اکبر منتجی سردبیر مزد به قلم روزنامه سازندگی با تیتراژ "چپ هرگز نفهمید" در ادامه خط تحریف تاریخ و عقده گشایی علیه چپ انقلابی، سریال "تاسیان" را دستمایه ای برای بازنویسی سخیف و دروغین از نقش نیروهای اجتماعی در انقلاب ۵۷ کرده است. این مداح نئولیبرالیسم اسلامی، چپ انقلابی را به "تخریب"، "تحریک" و "خیانت" متهم می کند و از سوی دیگر، مذهبیون مرتجع طرفدار خمینی و شریعتی را تحت قالب نیرویی پیشرو بزرگ می کند. با پروپاگاندای انتی کمونیستی به جنبش سوسیالیستی و رهبران کمونیسم از "حذف، تخریب، ترور فکری" بعنوان متد فکری و پراتیک لنین یاد میکند.

این بلندگوی دست چندم مزد به قلم سرمایه داری جمهوری اسلامی با تمجید از کارخانه دار سریال (جمشید نجات) که به گفته او نه فاسد است و نه حقوق دیگران را پایمال میکند!!! با بیان "بورژوازی تکنوکراتی که راه برابری و عدالت را "توسعه" و آبادانی می داند و معتقد است با تولید، می توان به حقوق کارگران دست یافت" سرسپردگی خود به سرمایه داران مفت خوری که در پی دزدی از بردگی مزدی طبقه کارگر به

سرباز کردن زخم چپ ستیزی به بهانه

سریال "تاسیان"...

سرمایه دار میشود و از سر مشکلات مالی پس از بازداشتی کوتاه جذب ساواک میشود.

چیزی که از ابتدای داستان تا انتها دیده میشود سایه سنگین ساواک است اما نکته جالب اینجاست که ساواک یکی از مخوف ترین سازمانهای اطلاعاتی تاریخ با بازداشت شدگان به جز یک مورد به نرمی برخورد میکند و حتی یک صحنه از شکنجه های جنایتکارانه علیه فعالین چپ دانشجویی بازداشت شده در آن به تصویر کشیده نمیشود، تا اینکه برادر مذهبی و طرفدار علی شریعتی و خمینی کاراکتر اصلی داستان که در جریان اعتراضات در دانشگاه تهران بازداشت میشود.

تحریفی برای سفید شویی و انکار کشتار و به فلاکت کشاندن زندگی خود و خانواده فعالین عمدتاً چپ و کمونیست دانشگاه و از سوی دیگر پر رنگ کردن شکنجه شدن نیروهای مرتجع اسلامی که اتفاقاً به نسبت چپ و کمونیست ها کمتر مورد شکنجه و اذیت نیروهای ساواک قرار می گرفتند. جریانات مذهبی که پدر معنوی شان، موسی صدر در زمان ریاست تیمور بختیار از ساواک حقوق ماهیانه نیز دریافت میکرد.

در سریالی که در بخش هایی از آن در فضای دانشگاه و بخشی در کارخانه میگذرد عمدتاً تحریفات در صف بندی ها، ماهیت و هژمونی خط فکری و سیاسی و عملکرد آنها انجام شده است. فضای سیاسی دانشگاه بصورت وارونه ای تحت تأثیر خط فکری جریانات اسلامی و مذهبی نشان داده شده، در حالی که دانشگاه و جنبش دانشجویی از همان ۱۳۳۲ تحت هژمونی چپ و کمونیست بود و مذهبپون آن هم از جنس طرفداران شریعتی و خمینی در اقلیت ترین بخش حتی جنبش ملی-اسلامی قرار داشتند. خط های مختلف سیاسی چپ دانشگاه به طرفداران حزب توده تقلیل داده شده بود، در حالی که انواع جریانات چپ در دانشگاه حضور داشتند. جریانات چپ دانشجویی که عمل گرا و رادیکال دست به مبارزه سیاسی و حتی میدانی علیه رژیم شاه میزدند در قالب جریانی هپروتی و فاقد سازماندهی جدی با نفوذ عوامل حزب توده تصویر میشود. کارگران در حال دزدی از کارخانه به تصویر کشیده شده و صاحب کارخانه جمشید نجات، بعنوان فردی نشان داده شده که به فکر رفاه کارگران است و حقوق مزایای کارگران را سر وقت و با نرخ بالا پرداخت میکند. تصویری از این سرمایه دار کلان ساخته شده که گویی در حق کارگران با پرداخت مزد بردگی ناچیز لطفی بزرگ در حقشان قائل شده است، در حالی که سرمایه کلان همین کارخانه دار، از دزدی کار مزدی و سود افزوده حاصل دسترنج کارگران زحمتکش حاصل شده است. سودی که تنها صاحب و مسبب آن کارگران هستند، نه مالک خصوصی ابزار کار که همان کارخانه دار داستان ما است.

اعتصابات کارگران در روزهای آخر سرنگونی رژیم شاه به گونه ای تصویر شده است که گویی کارگران بدون افق سیاسی

و طبقاتی بوده و حضور یک فعال چپ آنان را فریب داده و تصویر هرج و مرج بجای مبارزات برحق طبقاتی تصویر شده است، و گویی به دنبال حقوقی فراتر از آنچه حقشان است هستند. در قسمت آخر سریال "تاسیان" کارگردان قصد دارد با تصویر کردن حمله کارگران به خانه سرمایه دار داستان، اعتصابات کارگری با افق سوسیالیستی و کمونیستی در جهت خلع ید از سرمایه دار بعنوان آشوب و اغتشاش حتی جنایت القاء شود؛ پروپاگاندای ضد کمونیستی بورژوازی علیه روند سرنگونی انقلابی سیستم سرمایه داری بدست طبقه کارگر. تحریف تاریخی سریال "تاسیان" و مقاله چپ ستیزانه و سرتاپا تحریف منتجی، سردبیر مزد به قلم روزنامه سازندگی نه تنها بخشی از دستگاه پروپاگاندای ضد چپ دارودسته رفسنجانی و به حاشیه رانده شدگان از قدرت حکومت اسلامی است، بلکه رویکرد مشترک تمامی اصلاح طلبان و هر جناح طرفدار سرمایه داری است، نکته مهم اینجاست که از دوران اوج گرفتن اعتراضات کارگری از ۹۶ تا بخصوص برجسته شدن هژمونی چپ در خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ به اوج خود رسیده است.

این دست از تحریفات و ادبیات چپ ستیزانه از سوی جناح های طرفداران تعامل اقتصادی و سیاسی با سرمایه داری جهانی، گذار طلبان سابقاً اصلاح طلب تازه به صف مخالفین حکومت پیوسته، ایرانشهری های پرو رژیم، همصدا و همسو با رسانه های راست اپوزیسیون جمهوری اسلامی در دوره ای که هر جریان مختلف سیاسی یا طرح "گذار" را بعنوان سدی در برابر انقلاب کارگری معرفی میکنند و از سوی دیگر بردگان رضا پهلوی مضحکه مونیخ را اجرا میکنند تا بلکه به یاری حمله نظامی اسرائیل-آمریکا به قدرت برسند دوباره وارد تبلیغات رسانه ها میشود.

این همسویی پس از مطرح شدن طرحی تحت عنوان "از شاهزاده تا تاجزاده" از سوی "مهدی نصیری" که از رژیم اسلامی به تازگی به صف بردگان پهلوی پیوسته بیشتر شد چرا که طرح بورژوازی به حاشیه قدرت رانده شده جمهوری اسلامی همراه با جناح راست اپوزیسیون موسوم به سلطنت طلبان و بخشی از طیف های مختلف جمهوری خواهان بر سر رسیدن به قدرت خواهان همکاری با بدنه ناراضی حکومت اسلامی تحت عنوان "گذار نرم" هستند. در این وسط سفید شویی از ساواک و تقدیر از سرمایه داران مفت خور دوران پهلوی امری است لازم برای ثابت کردن چاکری جناح های به حاشیه رانده شده جمهوری اسلامی تا بتوانند در پروژه "از تاجزاده تا شاهزاده" یا "گذار" بتوانند کنار رضا پهلوی قرار بگیرند.

در این گذار قطعاً لازم است که هر جناح همسو با طرح "گذار" به تنها آلترناتیو قدرتمند در دل طبقه کارگر، جنبش های اجتماعی و سطح دانشگاه های سراسر کشور که چپ و کمونیست است بعنوان یک دشمن واقعی طبقاتی حمله کنند، چرا که اگر چپ برای گرفتن قدرت خیز بردارد دیگر نه از گذار نرم و نه گذار از طریق رژیم چپ آمریکایی-اسرائیلی اثر نخواهد ماند.

این حملات و پروپاگانداها از سوی رسانه های رژیم تا بستر اصلی اپوزیسیون راست نشان میدهد که کل

گزارشات مبارزات کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: حیات الماسی و اوین رضایی

جانین اسلامی روز چهارشنبه ۱۵ مرداد دو زندانی را بجرم واهی اعدام کردند.

ماشین اعدام رژیم اسلامی صبح چهارشنبه ۱۵ مرداد از اعدام روزبه وادی به اتهام «جاسوسی و همکاری با اسرائیل» و مهدی اصغرزاده به اتهام عضویت در گروه داعش خبر داد. غلامحسین محسنی اژه‌ای جنایتکار می‌گوید این روند سریع‌تر خواهد شد.

تجمع اعتراضی کارگران حراست شرکت پترو پارس میدان آزادگان جنوبی

روز سه شنبه ۱۴ مرداد، کارگران حراست شرکت پترو پارس (شرکت خدمات مهندسی نفت و گاز) در میدان آزادگان در اعتراض به حقوقهای پایین و تبعیض‌ها و نداشتن بیمه تکمیلی با سابقه هجده سال کار تجمع اعتراضی برپا کردند. یک خواست همکاران در نفت بر خورداری از بیمه رایگان همچون کارگران رسمی نفت و بالا بردن استاندارد آن در حد قابل قبول است. کارگران ارکان ثالث صابر آسایش در گچساران بخاطر محرومیت از درمان و عدم قبول در بیمارستان نفت بخاطر رسمی نبودن جان خودش را از دست دادند.

تعطیلی کامل شرکت فولاد پارس سیستان و بی‌پاسخ ماندن مطالبات کارگران

بر اساس گزارشات منتشر شده، شرکت فولاد پارس سیستان، واقع در شهرک صنعتی کامبوزیان زاهدان، از چندی پیش تعطیل شده و در حالی که ۸۰ نیروی شاغل در این واحد تولیدی سه ماه است حقوق دریافت نکرده‌اند، اکنون با تعطیلی کامل کارخانه و بی‌پاسخ‌ماندن مطالبات‌شان، در بلاتکلیفی مطلق بهسر می‌برند، بنا بر اظهارات یکی از کارگران، آنان سه ماهه حقوقی دریافت نکرده اند و کسی جوابگویشان نیست.

چهار ماه بی‌حقوقی رانندگان و کارگران شرکتی شهرداری زاهدان

جمعی از رانندگان استیجاری و کارگران شرکتی شهرداری زاهدان اعلام کرده‌اند که بیش از چهار ماه است حقوق خود را دریافت نکرده‌اند. این تأخیر طولانی در پرداخت، سبب ایجاد مشکلات و نارضایتی شدید آن‌ها را به دنبال داشته است.

تجمع اعتراضی اپراتورهای برق در مقابل ساختمان وزارت نیرو

بنا بر گزارشهای منتشره در شبکه‌های اجتماعی، روز دوشنبه ۱۳ مرداد اپراتورهای شرکتی پست‌های برق انتقال و فوق توزیع کشور در اعتراض به بی‌توجهی وزارت نیرو و کارفرمایان به مطالبات‌شان در مقابل ساختمان این وزارتخانه تجمع کردند، مطالبه اصلی این کارگران حذف شرکت‌های پیمانکاری، انعقاد قرارداد مستقیم و پایان دادن به واسطه‌گری



شرکتهای پیمانکاری و تامین نیرو در صنعت برق است، خواست پایان دادن به وجود شرکتهای پیمانکاری و تامین نیرو در صنایع کشور از جمله صنایع مهمی چون نفت و گاز و پتروشیمی، توانیر، مخابرات، صنایع فولاد و دیگر صنایع کشور

سالم‌است یکی از مطالبات اصلی صدها هزار کارگر در سطح کشور است که به رغم وعده‌های مسئولین حکومتی، تاکنون هیچ اقدام عملی و موثری در راستای تحقق آن برداشته نشده است.

تجمع اعتراضی کشاورزان در زابل در واکنش به قطع سهمیه سوخت تراکتورها

روز دوشنبه، ۱۳ مرداد ماه ۱۴۰۴، ده‌ها تن از کشاورزان در شهرستان زابل با تجمع مقابل ساختمان فرمانداری، نسبت به قطع سهمیه سوخت تراکتورها و تیلرهای خود اعتراض کردند. این کشاورزان با ابراز نارضایتی از عملکرد مدیران محلی، به‌ویژه فرماندار ویژه «علی ولایتی‌پور»، خواستار رسیدگی فوری به وضعیت تخصیص سوخت شدند و اعلام کردند که نبود سوخت، فعالیت‌های کشاورزی آنان را با بحران مواجه کرده است.

گزارش‌های میدانی نشان می‌دهد که در دو سال گذشته، سطح زیر کشت در ۲۶ شهرستان استان به‌درستی از سوی کارشناسان جهاد کشاورزی ثبت نشده است؛ مسئله‌ای که موجب کسری در سهمیه سوخت سال جاری شده است. با وجود این کاستی، باقی‌مانده سهمیه نیز به‌درستی توزیع نشده و بسیاری از کشاورزان، به‌ویژه در مناطق روستایی، از دریافت سوخت محروم مانده‌اند.

بیانیه کارگران بازنشسته نفت و خانواده‌های معترض و هشدار آنان به مسئولین وزارت نفت و دولت

دست از بازی با آینده ما بردارید! ما بازنشستگان و خانواده‌هایمان، دیگر سکوت نخواهیم کرد! بارها و بارها شاهد بودیم که دولت و مسئولان با ترفندهای پنهان و برنامه‌های مشکوک در پی بلعیدن صندوق‌های بازنشستگی صنعت نفت بوده‌اند. این بار اما، با وعده‌ی پوچ و تحقیرآمیز "وام ۱۵۰ میلیون تومانی خرید کالا" سعی دارند ما را فریب دهند؟! واقعاً ما را چه پنداشته‌اید؟ این توهین به شعور تمام بازنشستگان شریف و خانواده‌های آن‌هاست.

ما هوشیاریم. ما فریب نمی‌خوریم. وام ۱۵۰ میلیونی از بانک رفاه کارگران، نه تنها در شأن بازنشسته نفت نیست، بلکه آشکارا دست‌اندازی به استقلال صندوق‌های نفتی ماست. این یک گام خزنده به‌سوی ادغام تحمیلی با صندوق‌های دیگر و زیر سلطه بردن هویت و منابع ماست.

اینجا هشدار می‌دهیم: هرگونه ارتباط یا وابستگی صندوق‌های نفت به وزارت رفاه، بانک رفاه کارگران، یا هر نهاد بیگانه با صنعت نفت را «خیانت به بازنشستگان» می‌دانیم. ما خواهان وام ۳۰۰ میلیون تومانی واقعی و نقدی هستیم، از

زندان مانند و خواستار پاسخگویی مسئولان درباره علت تعطیلی کارگاه‌ها، صحت وعده‌های آزادی و شرایط نگهداری زندانیان شدند.

منابع مطلع گزارش داده‌اند که در روز یکشنبه ۱۲ مرداد ۱۴۰۴، اطلاعاتی غیررسمی و شفاهی از سوی برخی مسئولان زندان به زندانیان اعلام شده که حاکی از تغییراتی ناگهانی و گسترده در وضعیت این زندان است. به گفته این منابع، آزادی گروهی از زندانیان، تعطیلی کامل کارخانه‌های زندان، و حضور غیرعادی برخی مأموران، فضایی از اضطراب و سوءظن را در میان زندانیان ایجاد کرده است. این خانواده‌ها همچنین درخواست ملاقات فوری با قاضی ناظر بر زندان را داشتند تا شفافیت لازم درباره وضعیت زندانیان فراهم شود.

دهمین روز اعتصاب غذای ۸ زندانی سیاسی در قزلحصار
همزمان با آغاز موج تازه‌ای از خشونت و سرکوب در زندان‌های ایران، ۸ زندانی سیاسی در زندان قزلحصار وارد دهمین روز اعتصاب غذای خود شده‌اند. آن‌ها در سلول‌های انفرادی واحد ۳ نگهداری می‌شوند و در اعتراض به ضرب‌و‌شتم، اعدام دو زندانی سیاسی، تبعید سعید ماسوری، و شرایط غیرانسانی این اقدام اعتراضی را آغاز کرده‌اند. اسامی اعتصاب‌کنندگان:

لقمان امین‌پور، سپهر امام‌جمعه، میثم دهبان‌زاده، حمزه سواری، مصطفی رمضانی، صلاح‌الدین ضیایی، آرشم رضایی، احمدرضا حائری، رضا سلمان‌زاده.

بیانیه‌ی خانواده‌های دادخواه کردستان
ما خانواده‌های دادخواه از مناطق گردنشین، عزیزانمان را به‌دست جمهوری اسلامی از دست داده‌ایم. این نظام، با خشونت و تبعیض، نه‌فقط فرزندان ما، بلکه هزاران انسان بی‌گناه را به خاک و خون کشیده است.

ما خواهان برچیده‌شدن کامل این نظام سرکوبگر هستیم. در این مسیر، هر جریان و نیرویی که صادقانه برای آزادی، عدالت، برابری و دموکراسی مبارزه می‌کند، شایسته احترام است؛ حتی اگر در برخی دیدگاه‌ها با آن‌ها هم‌نظر نباشیم. ما از کردستان آمده‌ایم، از سرزمینی که نامش با خون ژینا (مهسا) امینی دوباره زنده شد. خیزش «زن، زندگی، آزادی» از دل این رنج برخاست و سراسر ایران را دربر گرفت. این انقلاب، نماد اتحاد، امید و خواست آزادی‌ست.

تبعیض تاریخی، اقتصادی و فرهنگی علیه مناطق کردستان حقیقتی انکارناپذیر است. خواست ما، در ایران فردا، رفع تبعیض و تمرکززدایی واقعی است. هیچ ایرانی‌ای نباید به‌دلیل زبان یا محل زندگی‌اش، احساس شهروند درجه‌دوم بودن کند. همه‌ی مردم ایران سزاوار فرصت، کرامت و حقوق برابر هستند.

محروم از رسیدگی پزشکی عیسی ابراهیم‌زاده در زندان نقده
عیسی ابراهیم‌زاده، کارگر و کشاورز اهل اشنویه، از بازداشت‌شدگان خیزش انقلابی ۱۴۰۱ است که پس از داندگاهی ناعادلانه، به پنج سال حبس و جریمه نقدی محکوم شد. او تنها به جرم دفاع از حقوق کارگران، صفحه ۲۴

گزارشات مبارزات کارگری و دیگر

جنبشهای اعتراضی...

محل منابع داخلی صندوق‌های نفت یا بانک‌های عامل مورد تأیید (ملت، تجارت و امثالهم). نه از بانک‌هایی که هیچ سختی با هویت و منافع ما ندارند.

بار دیگر هشدار می‌دهیم: اگر کوچک‌ترین اقدامی در راستای تجمع صندوق‌ها صورت گیرد، مسئولیت مستقیم تبعات آن بر عهده شخص وزیر نفت، مدیران صندوق و مقامات دولتی خواهد بود. جامعه بازنشستگان نفتی کشور آماده سکوت نیست! از این پس، هرگونه انفعال در بازپرداخت مطالبات، کوتاهی در اجرای وعده‌ها، یا اجرای طرح‌های تحقیرآمیز، به منزله‌ی اعلام جنگ با بازنشستگان تلقی خواهد شد.

ما قاطعانه اعلام می‌کنیم: تا آخر ایستاده‌ایم. نه صندوق‌مان را می‌فروشیم، نه عزت‌مان را.

بازگشت اعتراضی بازنشستگان تامین اجتماعی، فولاد، فرهنگیان و دیگر صندوق‌ها به کف خیابانها
تجمع اعتراضی بازنشستگان معدن و فولاد در خیابان نشاط اصفهان. سه شنبه ۱۴ مرداد

تجمع اعتراضی بازنشستگان تامین اجتماعی خوزستان مقابل ساختمان تامین در اهواز.

تجمع اعتراضی شبانه مردم فریدونکنار مقابل اداره برق در اعتراض به قطعی‌های طولانی مدت و مکرر برق

اکسیون سه‌شنبه‌های «نه به اعدام - نه به جمهوری اسلامی»
روز سه‌شنبه ۱۴ مرداد در هامبورگ برگزار شد
روز سه‌شنبه، ۵ اوت ۲۰۲۵ برابر با ۱۴ مرداد ۱۴۰۴، اکسیون اعتراضی در چارچوب کارزار سراسری «سه‌شنبه‌های نه به اعدام - نه به جمهوری اسلامی» در شهر هامبورگ آلمان برگزار شد.

این تجمع با هدف حمایت از مردم ایران، زندانیان سیاسی و محکومان به اعدام برگزار گردید. شرکت کنندگان با در دست داشتن پلاکاردها و شعارهایی علیه اعدام و جمهوری اسلامی، خواستار آزادی زندانیان سیاسی و توقف فوری احکام اعدام در ایران شدند. این برنامه به ابتکار گروه همبستگی فرانچای تشکیل‌های سیاسی هامبورگ برگزار شد.

تجمع اعتراضی خانواده‌ها مقابل زندان دیزل‌آباد کرمانشاه، در پی تعطیلی ناگهانی کارگاه‌ها و بلاتکلیفی زندانیان
خانواده‌های زندانیان زندان دیزل‌آباد کرمانشاه، روز دوشنبه ۱۳ مرداد در اعتراض به تعطیلی غیرمنتظره کارگاه‌های داخل زندان و بلاتکلیفی وضعیت عزیزان‌شان، مقابل در اصلی این زندان تجمع کردند.

با وجود گرمای شدید هوا، تجمع‌کنندگان ساعت‌ها در مقابل

برابری بی‌قید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

گزارشات مبارزات کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی...

ماه‌هاست در زندان نقه در شرایطی غیرانسانی نگهداری می‌شود عیسی پس از آزادی موقت با وثیقه در بهمن ۱۴۰۲ و پس از بازگشت از تهران برای پیگیری مطالبات کشاورزان، مجدداً و به‌صورت خشونت‌آمیز توسط نیروهای لباس‌شخصی بازداشت شد.

او اکنون در زندان در وضعیت بدبداشت نامناسب، تغذیه ناکافی و نبود خدمات درمانی، با بیماری‌های ریوی و گوارشی دست و پنجه نرم می‌کند. با وجود وضعیت وخیم سلامتی، وی، مسئولان از اعطای مرخصی درمانی خودداری می‌کنند

وضعیت بحرانی یک زندانی پیش از عمل قلب

حسن شیرزاد، برادر دوقلوی حسین شیرزاد، در حالی تحت فشار برای معرفی خود به زندان قرار دارد که تنها پنج روز دیگر نوبت عمل ضروری قلب دارد. او پیش‌تر به دلیل آریتمی شدید قلبی در بیمارستان قلب رجایی تحت عمل ابلیشن قرار گرفته بود؛ اما به گفته پزشک معالج، به علت ناموفق بودن عمل، نیاز فوری به

جراحی مجدد دارد. با وجود وضعیت نگران‌کننده جسمی، نهادهای امنیتی-قضایی نه تنها حکم ۴ سال زندان او را قطعی کردند، بلکه با مسدود کردن حساب‌های بانکی خودش و ضامنش، فشار مضاعفی وارد کرده‌اند.

انتقال امیررضا نصرآزادانی به بیمارستان؛ نگرانی‌ها درباره سلامت زندانی سیاسی صفحه منتسب به امیررضا نصرآزادانی، بازیکن پیشین تیم‌های فوتبال سپاهان و تراکتور و زندانی سیاسی محبوس در زندان دستگرد اصفهان، با انتشار پستی در شبکه اجتماعی ایکس، از انتقال وی به بیمارستان الزهرا اصفهان خبر داده است.

الهام صالحی، فعال مدنی ساکن تهران، شنبه ۱۱ مرداد توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به مکان نامشخصی منتقل شد؛ او تاکنون هیچ تماسی با خانواده‌اش نداشته و از محل نگهداری‌اش اطلاعی در دست نیست. وی پیش‌تر نیز سابقه احضار و بازداشت داشته است.

چهار کارگر در ایرانشهر، اصفهان و اسلامشهر به دلیل نبود ایمنی در محیط کار جان باختند؛ این حوادث بار دیگر ناکارآمدی نظام ایمنی شغلی را نمایان کرد.

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

آدرسهای تماس با حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یکانه

saidyegane@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هینت تحریریه نشریه کمونیست:

سیاوش دانشور، ملکه عزتی، سیوان کریمی، پروین کابلی، رحمان حسین زاده، هلاله طاهری، ناصر مرادی

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

همکار سردبیر وریا روشنگر

voryaroushanfekr@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی کمونیست

برنامه های **تلویزیون پرتو**، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید. **آدرس خط زنده:**

<https://alternative-shorai.tv>

زنده باد سوسیالیسم!